«اقلیت»

در تدارک قیام!؟

چریک فدائی خلق رفیق شهید حسین شاه‌چی

به خاطره
چریک فدائی خلق
رفیق شهید حسین شانه‌چی
تقدیم میشود .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
فروردین ماه ۶۳

زندگینامه

چریک فدائی خلق رفیق شهید حسین شانه‌چی

چریک فدائی خلق رفیق شهید حسین شانه‌چی درخانواده‌ای آشنا به مسائل سیاسی بدنیا آمد و درچنین محیطی رشد کرد ، بالنتیجه خیلی زود با مسائل سیاسی آشنا گشت . شهادت‌خواهرش ، چریک فدائی خلق رفیق زهره (زهرا) شانه‌چی در سال ۵۵ تأثیر زیادی بر او گذاشت . رفیق حسین درجریان مبارزات سالهای ۵۷ ـ ۵۶ فعالانه شرکت کرد . در جریان قیام به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و پس از اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران ، با شناختی که از توده‌ایهای نفوذ کرده در سازمان و سازشکارانی که مواضع کلیدی را در سازمان غصب کرده بودند ، به دست آورد ، خیلی زود به صفوف چریکهای فدائی پیوست و در جنبش دانشجوئی ۱۹ بهمن تهران به فعالیت پرداخت .رفیق حسین یکی از مسئولین با تجربه و فعال جنبش دانشجوئی ۱۹ بهمن شد و در تبلیغ نظرات وتدارک امکانات مختلف برای سازمان پیگیرانه فعالیت نمود .

درجریان انشعاب غیراصولی که در سال ۶۰ بر سازمان تحمیل گشت ، قاطعانه در مقابل منشعبین موضع گرفت و با عزمی آهنین درجبران ضرباتی که انشعاب به سازمان وجنبش وارد ساخته بود ، به فعالیت پرداخت . درشرایط پس از انشعاب ، رفیق حسین سرشار از ایمان به تئوری مبارزه مسلحانه به عنوان تنها

۳ قلیت" در تدارک قیام !؟ ——— (ب) ———

تئوری انقلابی جامعه ایران همچون همیشه پرشور وخستگی ناپذیر با روحیه ای مملو از فداکاری واز جان گذشتگی وبا ایمان به رسالت عظیم چریکهای فدائی خلق در رهائی پرولتاریا وخلقهای ایران به بازسازی سازمانی که به آن ایمان داشت پرداخت ولی متأسفانه خیلی زود در سی ویکم شهریور سال ۶۰ در خانه تیمی ای درکوی گیشای تهران به اتفاق چریک فدائی خلق رفیق مهوش جوکار مورد تهاجم پاسداران مزدور امپریالیسم قرار گرفتند . رفیق حسین و رفیق مهوش جوکار ساعتها در مقابل پاسداران به مقاومت برخاستند وتنها پس از آنکه هر دو رفیق مورد اصابت گلوله قرار گرفتند ومجروح گشتند، پاسداران موفق به دستگیری آنان شده و دو رفیق را به زندان اوین منتقل کردند . چند روز از دستگیری آنها نگذشته بود که خبر شهادت رفقا به دست ما رسید .

رفیق حسین که در تمام زندگی سیاسی خویش لحظه ای از مبارزه بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش باز نایستاد ، در آخرین لحظات زندگی نیز به عهدی که با خلق خویش بسته بود ، وفادار ماند ولب به سخن نگشود ونشان داد که پیشاهنگان پرولتاریا تا آخرین لحظه زندگی نیز بر عهدی که با خلق خویش بسته اند پای بند ووفادارند . مقاومت قهرمانانه رفیق حسین در مقابل حمله وحشیانه مزدوران امپریالیزم به خانه تیمی اش وزیر شکنجه های وحشیانه آنها در شکنجه گاه اوین نه تنها بیانگر شخصیت انقلابی او بلکه بیانگر عزم خلقی است که برای نابودی امپریالیسم به پا خاسته است . یادش گرامی وراهش پررهرو باد .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
فروردین ماه ۶۳

مقدمه

"اقلیت" کنگره آذر ماه ۶۰ خود را "یك نقطه عطف در حیات سازمان" * نامید. در حالیکه هیچیك از پیش بینیهای کنگره تحقق نیافته و هیچیك از "رهنمونهای گرانبهای این مجمع عالی" ** بمورد اجرا در نیامده ولی بنظر ما جریان امور صحت این ارزیابی از کنگره را با وضوح به اثبات رسانده است.

گفتیم که از جهات مختلف کنگره بعنوان "نقطه عطفی در حیات سازمان" مشخص میشود. مثلا از کنگره به بعد است که میبینیم "اقلیت" که پس از بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی بدنبال مجاهدین از سرنگونی قریب الوقوع رژیم و لزوم عملیات مسلحانه و وحدت عمل با آنها و جایگزین کردن رژیم جمهوری اسلامی با نوعی جمهوری دمکراتیك بدون تصریح هویت طبقاتی آن هواداری کرده بود، دوباره بر اعصاب خود مسلط میشود و دشنامگوئی به مجاهدین را که پس از ملاحظه شکست تظاهرات

---

* ـ کار شماره ۱۴۰ صفحه ۱۲ دیماه ۶۰

** ـ کار شماره ۱۴۳ صفحه ۱۷ دیماه ۶۰

مسلحانه * شهریور و مهر ۶۰ آغاز کرده بود ، بصورتی سیستماتیک درآورده و امروز تقریبا میتوان گفت آنرا به یکی از محورهای مبارزه خود تبدیل نموده است .

از کنگره به بعد است که "تاکتیکهای مسلحانه" که در مقاله "جوخه های رزمی" ** در شرایطی کاملا استثنائی کاربردی کاملا استثنائی یافته بودند ، دوباره و به نحوی سیستماتیک بعنوان "تاکتیک فرض" و امری که میبایست بهرحال درعمل نادیده گرفته شود جای واقعی خود را در آثار سازمانی پیدا کرد .

از کنگره به بعد است که "اقلیت" فاصله به فاصله با "استعفا" و یا "انشعاب" پارهای از کادرهای مرکزیت روبرو میشود و به شیوه خود یعنی با دشنامگوئی و برچسب زنی باعث تشدید آثار مخرب این استعفاها و یا انشعابهائی میشود که از هر موضعی که صورت میگرفتند بدلیل طبیعت مستعفین و انشعابیون و همچنین طبیعت سازمانی که آنها از آن جدا میشدند جز دامن زدن به پاسیفیزم *** در جنبش نتیجه دیگری نداشت .

---

* ـ ما بعدا خواهیم دید که "اقلیت" با چه شور و شوقی اتخاذ این تاکتیک را به مجاهدین تبریک میگفت .

** ـ کار ۱۲۲ ، مرداد ۶۰

*** ـ البته رشد پاسیفیزم در میان اعضاء و هواداران سازمانهای سیاسی اپوزیسیون هنگام برقراری اختناق و سرکوب بی سابقه پس از یک دوران فراهم بودن نسبی شرایط کار علنی ، امری طبیعی است . ولی طبیعی بودن این امر ما را از بررسی اشکال مشخص پیدایش و بسط پاسیفیزم بی نیاز نمیکند . امروز مخصوصا ما با شکلی از پاسیفیزم روبرو هستیم که توسط اعضاء و یا هواداران نزدیک سابق سازمانها بشکلی موذیانه و ماهرانه دامن زده میشود . اینها مقامی را که زمانی در این سازمانها داشتند و یا مقالهای را که نوشتهاند و یا اطلاعاتی را که به دلیل حضور در این سازمانها

ادامه زیر نویس در صفحه بعد

ری دمکراتیک خلق را بعنوان رژیمی که
سلا می شود مطرح نمود و خود به آن دسته
ستی پیوست که قبلا و حتی پس از طرح
"جناح چپ" به تصخر گرفته بود .

قبل

ه کاسبکاری کثیف خود قرار داده اند . اغلب
ی امنی رسانده اند از چپ یا راست به انتقاد
ازند وچه با تماس خصوصی با این یا آن
ی انتشار نشریات، سعی میکنند آنها را با
البته پاره‌ای از این انتقادات با واقعیت نیز
نی که با قبول این حرفها از سازمان خود
ران و منتقدین مصلحتی خود برنامه وتشکیلاتی
یفته استدلالات آنها میشود جز پاسیو شدن
تونیزم اغلب سازمانهای سیاسی نیزکه در
یگر را منفعت خود حساب میکنند ، به کسب
چه بود ماند حالا جز شارلاتانهایی بیش
ری واحیانا زندگی آرامی هستند ، رونق
رون یک سازمان بیرون میآید و به انتقاد از آن
فرصت‌طلبی بلند گویش را جلوی دهان او
این افرادی که اغلب خود به نحوی در تمام
ازمان سابق خود دست داشته‌اند با انتقاد از
و به ظاهر با اعتبار وحیثیت و گاه نابلوئی به
لیغ میکنند . بله اینها که گاه حتی با پخش
نا حد خیانت به جنبش خلق پیش میروند به
ب تقدیس میشوند و مورد احترام قرار میگیرند .
میدان "شمار مجلس موسسان" را بعدا در
۱۴۴، ص ۲ دیماه ۶۰

به کناری گذاشت و شعار جمه
باید جایگزین رژیم جمهوری
سازمانهای مارکسیست ـ لنین
پلاتفرم مشترک با "راه کارگر"

ادامه زیر نویس از صفحه
در اختیارشان قرار گرفته سر
اینها، پس از آنکه خود را بجا
از سازمان سابق خود میبر
عضو یا هوادار وچه از طری
خود هم نظر کنند از آن جائیک
تطبیق میکند هستند هوادار
میبرند ولی چون این کاسبک
برای مبارزه ندارند کسی که ف
چاره دیگری ندارد ، البته اپو
کمال حقارت، ضرر سازمانهای
و کار این افراد که در آغاز ه
نیستند که در پی عنوانی و اعتبا
میبخشد . هر بار که کسی از د
میبرد از سازمان دیگری درک
میگیرد و به این ترتیب است ک
تصمیم گیریها و یا تبلیغات س
سازمان دست خود را میشویند
همه جا میروند و پاسیفیزم را ت
اسرار سازمانی در معافل خود
جای طرد از جنبش به این ترتی

* ـ هر چند که قول
شکل مناسبش طرح کند . کار

کنگره در میان تعجب همگان یک امر دیگر را نیز روشن کرد که اگر نگوئیم "در حیات سازمان" لااقل برای شناخت ماهیت سازمان از طرف کسانیکه در مورد آن "دچار توهم" بودند نقطه عطفی بود . تا آن زمان خیلی‌ها گمان میکردند که "اقلیتیها" از اینکه صف خود را از "اکثریتیهای خائن" جدا کرده‌اند و بیش از این با دنباله روی از این خائنین به تطهیر رژیم وابسته جمهوری اسلامی ادامه نداده‌اند افتخار میکنند و بخود میبالند. ولی این کنگره نشان داد که اینها هنوز دلشان پیش آن "اکثریتی" هاست وجدا شدن از آنها را "زود رس" ارزیابی میکنند و این رفقای دیروز خود را ، حالا که دستشان بخون هزاران انقلابی آلوده بود هنوز "سوسیال رفرمیست" میخوانند .

و بالاخره امری که مخصوصا کنگره را به "نقطه عطفی در حیات سازمان" تبدیل میکند این است که از کنگره به بعد اقلیت "تدارک قیام" را بطور رسمی و سیستماتیک در دستور کار خود قرار میدهد و با اعلام اینکه ما در "دوران انقلابی" بسر میبریم و در چنین دورانی باید "تاکتیکهای تعرضی" برای "تدارک قیام" اتخاذ کنیم با تمام اپورتونیستهای دیگر "مرزبندی" میکند .

ما در این مقاله سعی میکنیم مواضع "اقلیت" را در رابطه با تدارک قیام مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که "اقلیت" با چه تحلیلی از ماهیت رژیم کنونی و شرایط عینی ، از تیرماه ٦٠ به این طرف همواره اعلام کرده است که قیام قریب الوقوع است و برای این قیام قریب ـ الوقوع خود چگونه تدارک میبیند . البته در حول این محور و در رابطه با آن ما ناگزیریم "اقلیت" را در عرصه‌های دیگر نیز تعقیب کنیم تا ببینیم که این سازمانی که درباره خودش مینویسد : "اکنون تنها یک سازمان انقلابی پیگیر ، یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمثابه تنها سازمان سراسری مارکسیست ـ لنینیست ، بمثابه سمبل مبارزه آشتی ناپذیر علیه امپریالیزم و ارتجاع طبقاتی ، بمثابه دشمن هرگونه سازشکاری باقی مانده است" * از چه قماشی است و "پیگیری" و "آشتی ناپذیری" او از چه نوع است .

* ـ کار شماره ١٥٨ ، آبان ١٣٦١

فصل اول

با چه تحلیلی از قدرت دولتی و شرایط عینی جامعه "اقلیت" به تدارک قیام مشغول است ؟

"اقلیت" هنگام تولدش در خرداد ۵۹ ، مُهر سازمانی را که از دل آن بوجود آمده بود بر پیشانی داشت و مخصوصا رفتار "اکثریتی" ها در چند ماهه آخر قبل از تولد "اقلیت" این داغ را برجسته تر و مشخص تر نشان میداد : "اکثریتی" ها اعلام کرده بودند که مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را اساسا حول برخورد با گذشته سازمان پیش میبرند و "اقلیتی" ها از این کار سر باز زده بودند و به این ترتیب نشان داده بودند که اختلافشان در مورد نقش خرده بورژوازی در حاکمیت هر چه باشد آنها نیز مانند "اکثریتی" ها از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نه گذشته پر افتخار و خط مشی انقلابی بلکه صرفا تابلو و فهرستی از شهدای آن را میخواهند . "اقلیت" حاضر نشد در مقابل "اکثریتی" که با بی شرمی گذشته سازمان را رد میکرد و در عین حال به نام آن میچسبید از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و خط مشی آن دفاع کند و "اکثریتی" ها که بهتر از دیگران میدانستند * در این زمینه "اقلیتی" ها تفاوتی با خود شان ندارند روی این

---

* اکنون "اقلیت" کتابی را منتشر کرده زیر عنوان در پناتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر) که تاریخ نوشتن آن به قبل از انشعاب "اقلیت" از "اکثریت" مربوط میشود نگاهی سطحی به این کتاب نشان میدهد که چرا "اکثریتی" ها با آن اصرار با این نقطه ضعف رفقای "اقلیتی" شان بازی میکردند . در قسمت بزرگی از کتاب نظرات رفیق مسعود احمدزاده به کمک نظرات رفیق جزنی رد میشود و سرانجام در چند صفحه آخر اساس نظرات رفیق جزنی نیز اشتباه

ادامه زیر نویس در صفحه بعد

نقطه ضعف پافشاری میکردند .

پس از آنکه "اقلیت" به این ترتیب نه بعنوان مدافع سازمان و خط مشی چریکهای فدائی خلق بلکه بعنوان مخالفت با تحلیل "اکثریتی" ها از پایگاه طبقاتی دولت از آنها جدا شد ، بلافاصله تحلیل خود را از این پایگاه به این شکل فرمولبندی کرد: حاکمیت جدید "ارگان سازشی" است "که از لحاظ ترکیب طبقاتی از نیروهای وابسته به قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی و نمایندگان بورژوازی وابسته (عمدتا بورژوازی متوسط) " * تشکیل میشود . این تحلیل با حک و اصلاحهای جزئی همواره پایه نظریات "اقلیت" را تشکیل داده است .

البته این تحلیل از همان آغاز مشکلات ویژه خود را داشت : مشکلاتی که قرار بود نبرد خلق شعاره یک به آن پاسخ دهد ولی نداد .

اولین مشکل بر سر نشان دادن واقعیت اجتماعی طبقاتی بود که بنا بسه تحلیل "اقلیت" نمایندگان نشان در ارگان سازشگرد هم آمده بودند مخصوصا در مورد "خرده بورژوازی مرفه سنتی" ، چگونه میشد اثبات کرد که نمایندگان "خرده بورژوازی مرفه سنتی" و یا بعبارت دیگر "اقلیت" "قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی" ، در این دولت حضور دارند . نبرد خلق شماره یک مختصری در این زمینه تلاش کرد . مخصوصا برای اثبات اینکه این دولت برای این خرده بورژواها هم نقص داشته "آئین نامه واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی" مصوب شورای انقلاب را پیش کشید و اعلام کرد که

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

خوانده میشود و درک ابلهانه‌ای از "تبلیغ مسلحانه" بعنوان تاکتیک درست ارائه میشود که البته جز در ذهن نویسنده ما به ازاء خارجی ندارد. نویسنده درک ابلهانه خود را از تبلیغ مسلحانه تا آنجا بسط میدهد که مبارزه مسلحانه را در کوبا بعنوان تبلیغ مسلحانه جهت قیام ارزیابی میکند .

* ـ کار شماره ۶۱ ، ۱۳ خرداد ۵۹ ، صفحه ۵

"این آئین نامه به بهترین وجهی بیانگر آن "بهترین حالتی "است که "گذشتهایی را برای قشر فوقانی کم‌عده "خرده بورژوازی تأمین میکند". *
البته صرف اعلام اینکه فلان تصمیم معین دولتی به نفع فلان قشر معین از جامعه میباشد بهیچوجه دلیل آن نیست که این قشر اجتماعی در حاکمیت شریک است. در همه جوامع سرمایه داری میتوان قوانینی راپیدا کرد که درآنها به نفع طبقه کارگر و یا سایر طبقات محکوم جامعه "گذشتهایی "صورت گرفته است، ولی این باعث نمیشود که ما این طبقات را مشترکا با سرمایه داران آن کشورها در قدرت دولتی سهیم بدانیم. ولی بهرحال نبرد خلق شماره یك از این راه میرود و باز این هم به نسبت گذشته که بدون توجه به آنچه که در جامعه میگذشت "حاکمیت را در وجه عمده خودخرده بورژوازی" میدانستند گامی به جلو بود البته اگر بلافاصله در پایان همین تحلیل اضافه نمیکردند که: "مهمتر آنکه این آئین نامه اگرچه امیدهائی را در میان خرده بورژوازی برانگیخت اما هنوز به اجرا در نیامده است" (تأکید از ما است همانجا صفحه ۹۳) در جای دیگر باز "اقلیت" بدنبال پیدا کردن نمود اجتماعی حضور نمایندگان "خرده بورژوازی مرفه سنتی "در حاکمیت به اقدامات رضا اصفهانی دل میبندد و در مقاله "نمایندگان خرده بورژوازی ومسئله ارضی "کار شماره ۶۵ اعلام میکند که "مسئله ارضی و چگونگی برخورد دولت جمهوری اسلامی با آن از جمله مسائلی است که در تشخیص ماهیت طبقاتی دولت کنونی دارای اهمیت فراوان است" (صفحه یك). آنگاه ضمن بیان انتقاد آقای رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی از رفتار دولت ودادگاههای انقلاب و بانکها در قبال دهقانان حین اجرای مصوبه شورای انقلاب در این زمینه میگوید "آقای رضا اصفهانی و نمایندگان خرده بورژوازی در حاکمیت "نیات حسنه" بسیار داشتند و"خیرخواهانه" میکوشیدند در جهت تأمین منافع دهقانان گامهایی بردارند" وگوشزد میکند که چگونه بورژوازی برای "نمایندگان خرده بورژوازی مقامهای فرعی دست و پا میکند بطوریکه مجبور گردند در عمل دنباله روی بورژوازی باشند" (همانجا صفحه ۶) ولی در کنار

* ـ نبرد خلق دوره جدید شماره ۱، تیرماه ۵۹، صفحه ۹۱

شماره ۸۹ وقتیکه "اقلیت" مجددا به عقب بر میگردد و اقدامات دولت بازرگان و شورای انقلاب را در زمینه ارضی بررسی میکند به این نتیجه میرسد که "شورای انقلاب نیز اگرچه اکثریت آنرا رهبران حزب جمهوری تشکیل میدادند همان تلاشهای لیبرالها را در مورد زمین ادامه دادند البته به شیوه‌ای پوشیده‌تر و در نتیجه عوام پسندانه‌تر" (صفحه ۲). در اینجا دیگر از "نیات حسنه" نمایندگان خرده بورژوازی و سنگ اندازی بورژوازی در کار آنها سخنی بمیان نمیآید. ولی در قسمت آخر این نقل قول شاید بتوان جای واقعی آقای رضا اصفهانی را پیدا کرد: آقای رضا اصفهانی نه بعنوان نماینده با "حسن نیت" خرده بورژوازی بلکه بعنوان همان ماسک "عوام پسندانه" شورای انقلاب نقش خود را در اینجا باز مییابد.

اگر نشان دادن آثار واقعی حضور نمایندگان خرده بورژوازی در حاکمیت، در صحنه جامعه برای "اقلیت" ایجاد دشواری میکند در مورد بخش دیگر حاکمیت که از نظر "اقلیت" بخش غالب آن نیز هست و اساسا خود، علت انشعاب "اقلیت" از "اکثریت" را تشکیل میدهد یعنی "بورژوازی متوسط وابسته" از همان گام نخست مشکل ارائه معیار برای تشخیص بورژوازی متوسط از بورژوازی بزرگ مطرح میشود که "اقلیت" اساسا متعرض آن نمیشود و همه جا چنان برخورد میکند که گوئی هر کس به آسانی فرق بورژوازی بزرگ از متوسط را میفهمد و موقعیت آنها در صحنه جامعه ما بر همه آشکار است. "اقلیت" "صفت" وابسته" را به این "متوسط" اضافه میکند ولی معمولا از اضافه کردن کلمه امپریالیسم به این وابسته سرباز میزند. ولی اگر در نظر بگیریم که این بورژوازی به امپریالیسم وابسته است و امپریالیسم هم همان سرمایه مالی انحصاری است دیگر چگونه میتوانیم بزرگ و متوسط را از هم تشخیص دهیم. *

* ما در اینجا با "اقلیت" وارد این بحث نمیشویم که اصولا در ایران قسمت عمده سرمایه گذاریها از طریق دولت انجام میگیرد و استثمار امپریالیستی اساسا با واسطه دستگاه دولتی انجام میشود و پیاده کردن معیار متوسط و بزرگ در این زمینه بکلی غیر ممکن است.

البته این درست است که سرمایه‌های امپریالیستی در هر زمان و بر حسب ظرفیت بازار بکار میافتند و در دورانهای بحرانی از حجم سرمایه‌گذاری‌ها کاسته میشود و این امر مخصوصا در مورد کشورهای وابسته و در شرایط انقلابی که امنیت سرمایه‌ها بخطر میافتد بیش از جاهای دیگر صادق است ولی آیا میتوان گفت که بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیزم در ایران وجود دارد بدون آنکه در حاکمیت باشد؟ سرمایه بزرگی که متعلق به این بورژوازی بزرگ است در کجاست؟ "اقلیت" که پس از جدا شدن از "اکثریت" هنوز لهجه اکثریتی خود را حفظ کرده مرتبا نامهائی مثل خیامیها را بعنوان نمایندگان بورژوازی بزرگ مطرح میکند ولی آیا با فرار خیامی شرکت ایران ناسیونال هم فرار کرد؟ آیا با خیامی سند مالکیت این شرکت را با خود برد؟ یا این شرکت با عنوان مالکیتی جدید هنوز در کار است و با شرکت مادر خود در انگلستان مشغول معامله است؟ "اقلیت" وارد این بحثها نمیشود او با ابداع "بورژوازی متوسط وابسته" خود را راحت میکند؛ وارد صحنه اقتصادی جامعه نمیشود؛ ما به ازاء طبقات و قشرهائی را که برمیشمرد در جامعه جستجو نمیکند و به شخصیتها و گرایشهای سیاسی میپردازد: سلطنت طلبان فراری نماینده بورژوازی بزرگ، حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها نماینده بورژوازی متوسط و "جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی" * نماینده "نیروهای وابسته به خرده بورژوازی سنتی" ** .

اگر این بورژوازی متوسط، وابسته نبود و اگر سرمایه در شرایط تکامل قبل از انحصار بود قائل شدن به کوچکی و بزرگی سرمایه لااقل از لحاظ تئوریک با اشکالی روبرو نمیشد. در جریان تراکم سرمایه و رقابت سرمایه‌داران بر اساس میزان سرمایه قشرهای بینابینی در درون طبقه بوجود میآید و این قشرها با گرایشات سیاسی ویژه همراه است، زیرا در واقع این قشرها مراحل مختلف تکامل سرمایه‌داری را منعکس میکنند ولی پس از آنکه ما به عصر امپریالیزم وارد میشویم و مخصوصا در کشوری که اساسا با صدور سرمایه امپریالیستی به روابط سرمایه‌داری کشانده شده است، نه آنکه تراکم

* و ** ـ نبرد خلق شماره ۹ (دوره جدید)، تیر ۵۹ صفحه ۷

اولیه سرمایه در درون خود جامعه انجام شده باشد ، صحبت کردن از این سرمایه بزرگ و متوسط و اساسا حجم سرمایه را معیار گرایش سیاسی سرمایه داران وابسته به امپریالیسم قرار دادن ، چه مفهومی جز نفهمیدن الفبای ماتریالیزم تاریخی دارد .

بهر حال "اقلیت" با این بحثها کاری ندارد . او بدون چون وچرا بورژوازی متوسط خود را بعنوان عنصر عمده حاکمیت انتخاب کرده است و کاری هم به کالا و کارخانه و تولید و تجارت ندارد . منظور او از بورژوازی متوسط همین هایی هستند که یک دسته شان در رهبری حزب جمهوری اسلامی جمع شده اند و دسته دیگرشان همانهایی هستند که "قبل از انشعاب" نام "لیبرالها" به آنها داده بودند و پس از سقوط دولت بازرگان رهبریشان را بنی صدر به عهده گرفته است .

بعدا "اقلیت" در این بورژوازی متوسط موشکافی بیشتری میکند و در آن دو قشر تجاری و صنعتی را تشخیص میدهد و حتی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ سعی میکند دعوای بنی صدر و بقول خودش "حزب جمهوری اسلامی" را به دعوای بورژوازی صنعتی و "بورژوازی تجاری انگل" نسبت دهد * ولی اینگونه موشکافیها دیگر لازم نیست .

اگر کسانی باشند که از "اقلیت" بپرسند این بورژوازی متوسط دیگر

---

* ـ در کار ۱۲۴ شهریور ۶۰ میخوانیم : "اکنون قدرت سیاسی در دست یک قشر محدود قرار گرفته است که نه تنها تمامی اقشار و طبقاتی راکه در تولید و زندگی معنوی جامعه نقش دارند کنار گذاشته است ، و با آنها در ستیز قرار گرفته است بلکه آن اقشار بورژوازی بویژه بورژوازی صنعتی را که قادر است تحت شرایطی بحران را مهار کند ، از حاکمیت کنار گذاشته و بورژوازی صنعتی با بورژوازی تجاری حاکم در تضادی شدید قرار گرفته است" . البته این گونه دست کاریها بیشتر جنبه موضعی دارد و اغلب از طرف خود "اقلیت" هم در آثار بعدی تعقیب نمیشود .

کیست در پاسخگوئی به آنها کار به این ریزه‌کاریها نمیکشد و اگر آدمهایی هم باشند که این بورژوازی متوسط را بپذیرند مسلما بلاهتشان آنقدر هست که دیگر برای قبولاندن "تحلیل سازمان از حاکمیت" به آنها احتیاج به این گونه موشکافیها نباشد .

حالا برگردیم به صحنه سیاست و ببینیم که این تحلیل از حاکمیت چه مشکلاتی پیش‌میآورد . این درست است که "اقلیت" حاکمیت را در مجموع خود "ضد خلقی" * ارزیابی میکند ولی آیا قبول وجود خرده بورژوازی در حاکمیت هر چند هم که "خرده بورژوازی مرفه سنتی" باشد و هر چند هم که "در عمل دنباله رو بورژوازی" باشد هیچ تأثیری در ماهیت این حاکمیت ندارد ؟ "اقلیت" در همان آغاز انشعاب به این امر اذعان میکند که "آنها ... دارای گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی نیز هستند این امر در پاره‌ای موارد تضادهای درونی ارگان سازش را تشدید میکند . اما باید در نظر داشت که این جنبه گرایش ضد امپریالیستی آنها تحت الشعاع جانبداری ، حمایت و دنباله روی آنها از بورژوازی قرار میگیرد " ** (کار شماره ۶۱ خرداد ۵۹ صفحه ۸) . همین "گرایش ضعیف ضد امپریالیستی" و همچنین تشدید تضادهای درونی هیأت حاکمه که هر دو از موجودیت خرده بورژوازی در حاکمیت ناشی میشود در صحنه سیاست "اقلیت" را به زیگزاگ رفتن وامیدارد . او هر روز خمینی را بعنوان قاطع همه اختلافهای درونی میبیند ولی باز در تحلیل او خمینی بعنوان نماینده خرده بورژوازی و عامل تشدید تضاد در درون هیأت حاکمه باقی میماند، به تدریج "اقلیت"

---

* ـ این اصطلاح را "اقلیت" بعدها بکار میبرد . در آغاز فقط از حرفهایش میشود آنرا استنباط کرد .

** ـ حتی در سه تیرماه ۶۰ "اقلیت" در فوق العاده خبری خود مینویسد : "هدف از اعمال جنایتکارانه و ضد خلقی ارعاب مردم ... تثبیت موقعیت هیات حاکمه کنونی است تا بتواند سازش قطعی با امپریالیسم را در شرایط مناسب به انجام رساند" .؟

بدون اینکه زیاد به تحلیل خود دست بزند از نام بردن خمینی بعنوان نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی خودداری میکند * ، ولی در عین حال از نشان دادن نقش و جایگاه واقعی او در هیأت حاکمه طفره میرود. در ادبیات "اقلیت" بواقع میتوان گفت دوران سکوتی در مورد خمینی وجود دارد حتی وقتی که اجرای "بند ج" بدستور صریح خمینی متوقف میشود ، نشریه کار حرف را به رجائی و بهشتی و دولت و منتظری میرساند و مثلا میگوید "آیت اله منتظری علیرغم نیات "خیر خواهانه" ** خود عملا بدفاع از منافع زمینداران پرداخته است" (کار شماره ۸۷ آذر ماه ۵۹ ص ۱۵) . ولی از خود خمینی هیچ نمیگوید .

در واقع "خرده بورژوازی مرفه سنتی" از آنجهت هنوز در تحلیل "اقلیت" در درون حاکمیت هست که پوششی باشد بر سیاستهای اپورتونیستی سازمان در قبال همین حاکمیت والا نه در صحنه واقعی جامعه و نه در درون حاکمیت "اقلیت" نمیتواند اثری از این حضور نشان دهد . اگر از نمایندگی خرده بورژوازی مرفه سنتی ، خمینی را حذف کنیم دیگر چه کسی در حاکمیت میماند که نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی باشد و اگر خمینی را نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی بدانیم آنگاه چرا نگوئیم "حاکمیت در وجه غالبش خرده بورژوائی" است .

بهرحال این خرده بورژوازی مرفه سنتی و "گرایشات ضعیف ضد امپریالیستی اش" در کنار بورژوازی متوسط در حاکمیت همان عاملی بود که به

---

* ـ زمانی که پس از خرداد ۶۰ "اقلیتی"ها موقتا شیفته مجاهدین میشوند کار را به جائی میرسانند که خمینی را "دشمن بشریت" ، دشمن ترقی ، دشمن پیشرفت و انقلاب" (کار ۱۳۴ ، ۱۳ آبان ۱۳۶۰) میخوانند و حتی مارکسیسم و تحلیل طبقاتی خود را فراموش میکنند .

** ـ کلمه خیر خواهانه در داخل گیومه قرار دارد ولی علت آن برای ما معلوم نیست اگر "اقلیت" میخواست جنبه غیر واقعی آنرا نشان دهد (که از جمله چنین برنمیآید) میبایست علامت گذاری لازم را در این مورد میکرد .

"اقلیت" امکان داد تا مدتی نسبتا طولانی در خصوص مسائل مهم جامعه در فاصله نه چندان زیاد از "اکثریت" حرکت کند .

مثلا در مسئله گروگانها با اتکاء به همین تحلیلها بود که "اقلیت" آنرا جزء "برخی اقدامات ضد امپریالیستی" (۱) حاکمیت بحساب آورد و نوشت : "دانشجویان پیرو خط امام با اعلامیه‌های افشاگری خود در حقیقت بر بسیاری از مواضع انقلابی سازمان ما مهر تأیید زدند ... و این امر بر اعتبار و حیثیت سازمان چریکهای فدائی خلق ... بمیزان زیادی افزود و شعارهای سازمان ما را به شعارهای توده‌ها تبدیل کرد" (۲) (کار شماره ۷۰ ص ۱۱، مرداد ۵۸) و "بر چنین بستری بود که پیشروان طبقه کارگر (۳) توانستند آگاهی توده‌ها را نسبت به امپریالیزم و پایگاه داخلی اش وعملکردهای آن بالا ببرند". (همانجا)

البته پس از ختم غائله گروگانگیری "اقلیت" نوشت "توده‌های میهن ما که به حاکمیت اعتمادی ناشی از زود باوری و از روی ناآگاهی داشتند (۴) چنین تصور میکردند که تسخیر جاسوسخانه امپریالیزم آمریکا نقطه عطفی در جهت خواست واقعی آنها یعنی آغاز مبارزه‌ای واقعا ضد امپریالیستی خواهد بود". (۵) ولی "گذشت زمانی چند لازم بود تا توده‌ها به تجربه

---

(۱) ـ کار شماره ۶۱ خرداد ۵۹، صفحه ۲

(۲) ـ از اینجا میتوان به ماهیت شعارهای "انقلابی" چنین سازمانی پی برد !

(۳) ـ از اینجا میتوان به ماهیت واقعی این پیشروان پی برد !

(۴) ـ از اینجا میتوان آن "توده‌های ناآگاه و متوهم" که در طی پنجسال گذشته عنصر اصلی تمام تحلیلهای اپورتونیستی بوده است را شناخت . اینها اپورتونیزم خود را با "ناآگاهی" و "توهم توده‌ها" توجیه میکنند .

(۵) ـ کار شماره ۸۳ مقاله پرده آخر نمایش مبارزه ضد امپریالیستی حاکمیت، ۱۵ آبان ۵۹

دریابند که هیأت حاکمه مسئله گروگانگیری را وسیله ای برای کنترل مبارزات توده‌ها ، کنترل مبارزات واقعا ضد امپریالیستی ـ دمکراتیک کارگران و دهقانان ، سلب حقوق و آزادیهای دمکراتیک توده‌ها و تحکیم موقعیت سیاسی خود قرار داده است" * (همانجا) .

ولی نباید از این اظهار نظرهای "اقلیت" گمان کرد که او در مورد گروگانگیری اشتباهی کرده است که پس از آزادی گروگانها "به تجربه" متوجه آن میشود و برای حفظ غرور خود نمیخواهد آن اشتباه را امروز به روی خود بیاورد . موضعی که در طی گروگانگیری از طرف "اقلیت" اتخاذ شد یعنی تأیید آن و قبول آن بعنوان یک "اقدام ضد امپریالیستی" از طرف حاکمیت همان موضع واقعی "اقلیت" است که با تمام جهتگیریها و اساس تحلیلهای او از مبارزه ضد امپریالیستی تطبیق میکند . او در روز آزادی گروگانها دچار احساسات میشود و به نوبه خود دست به عوامفریبی میزند و چنین جلوه میدهد که گویا جریان گروگانگیری را یک "ترازدی ـ کمدی حاکمیت" تلقی میکند . نه ! واقعیت این نیست . "اقلیت" خود برداشتش را از مبارزه ضد امپریالیستی چنین بیان میکند : "به اعتقاد ما انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک ما سه وجه کاملا بهم پیوسته و جدائی ناپذیر دارد : دمکراتیک (برای تأمین حقوق و آزادیهای

---

* ـ همانجا . در ادامه مقاله میآید : "با گذشت یکسال از تسخیر لانه جاسوسی سرانجام پرده‌ها بکنار زده شد و نمایش مسخره و مضحکی را که هیأت حاکمه برای فریب توده‌ها آغاز کرده بود ، با نمایش مضحکتر در "مجلس شورای اسلامی" به پایان رسید و سرانجام صحت و سقم تمام تحلیلها (تحلیلهای چه کسی !؟) در مورد مسئله گروگانگیری و اهداف هیأت حاکمه از آن روشن شد" "اقلیت" در کمال روحیه از این فرصت استفاده کرده طعنه‌ای هم به شرکای سابق خودش میزند" در این رهگذر تنها مرتدان "کمیته مرکزی" و حزب توده هستند که چون کودکان عقب مانده مات و مبهوت به این صحنه آخرین مینگرند و برای بازیگران "نمایش ضد امپریالیستی" مشتاقانه دست میزنند" . (کار شماره ۸۳ آبان ۶۹)

دمکراتیک دمکراسی سیاسی) ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری ،که در هر مقطع و مرحله بسته به تغییر و تحولاتی که مستقل از اراده پیشرو صورت میپذیرد یکی از این سه وجه عمده میشود و دیگر وجوه را تحت الشعاع خود قرار میدهد ." (تیر ماه ۶۰ کار ۱۱۹) برای اینکه مفهوم این درک از مبارزه ضد امپریالیستی روشن شود او بلا فاصله مثالی به دست میدهد که از هر توضیح دیگری در باره اینگونه ضد امپریالیست بودن گویاتر است : " مثلا از مقطع تسخیر سفارت تا آزادی گروگانها علیرغم اهداف حاکمیت وجه ضد امپریالیستی مبارزه عمده شد " (همانجا) . توجه داشته باشید که این جملات در ۳۱ تیرماه ۱۳۶۰ نوشته شده یعنی در تاریخی که بهیچوجه زمینه‌ای برای فریب خوردن " اقلیت " از حاکمیت وجود نداشته است . این درک از مبارزه ضد امپریالیستی و سه وجه " پیوسته و جدائی ناپذیر " آن همان درکی است که سالهاست حزب توده بر اساس آن حرکت میکند و مطابق آن در دوران معینی میکوشید حتی شاه را بر علیه امپریالیستها تحریک کند .

مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک یک وجه بیشتر ندارد آنهم مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک است آنها که امپریالیزم را از سرمایه وابسته و مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه دمکراتیک جدا میکنند نمیفهمند و یا بهتر است بگوئیم نمیخواهند بفهمند که ما در چه مرحله‌ای از انقلاب خود هستیم و نمیخواهند بفهمند که برای ما مبارزه با سرمایه وابسته (۱) یعنی مبارزه با امپریالیسم و در شرایط ما مبارزه با امپریالیسم یعنی مبارزه دمکراتیک .

---

(۱) ـ وقتیکه قبول کردیم که در ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم است یا نظام اجتماعی ـ اقتصادی ما نظام سرمایه داری وابسته است دیگر حق نداریم با صحبت از " سرمایه " یک امر مشخص و روشن را به امری مجرد و کلی تبدیل کنیم . وقتی این امر را پذیرفتیم همواره باید هنگام سخن گفتن از سرمایه در ایران صفت وابسته را به آن اضافه کنیم و از همین جا جلوی آن کسانی را که میخواهند تحلیلهای آماده را از خارج برای مصرف داخلی وارد کنند بگیریم .

ولی این مبارزه دمکراتیک خصلت ویژه خود را دارد . پرولتاریا پیشاپیش همه توده‌ها بر علیه سرمایه وابسته یعنی بر علیه امپریالیزم یعنی برای دمکراسی مبارزه میکند و پیروزی در این مبارزه یعنی بر افتادن سرمایه وابسته ، برافتادن امپریالیسم و برقراری روابط دمکراتیک نوین و آمادگی برای گذار به سوسیالیسم.

"اکثریتی"ها و توده‌ای ها هم با همین استدلال و با همین تحلیل از مبارزه ضد امپریالیستی در راه خیانت به خلق تا آنجا پیش رفتند که فرزندان این خلق را بدست جلادان امپریالیزم سپردند . آنها هم میگفتند این رژیم هر چه باشد ضد امپریالیست است. وقتی ابلهی چنین تحلیلی از مبارزه ضد امپریالیستی در دست داشته باشد در لب پرتگاه خیانت ایستاده است و امواج خروشان مبارزه طبقاتی سرانجام یکروز او را به عمق این پرتگاه درخواهد افکند.

این برداشت از مبارزه ضد امپریالیستی وقتی با آن تحلیل از حاکمیت در میآمیزد و بر فرض "توهم توده‌ها از حاکمیت" استوار میشود پس از حمله مرداد ۵۸ رژیم به کردستان منجر به پیش کشیدن "صلح دمکراتیک" از طرف "اقلیت" قبل از انشعاب میشود و پس از انشعاب بعنوان اساس سیاست وی منتشر میگردد .

ببینیم چگونه در شرایط حاکمیت خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوازی متوسط وابسته "صلح دمکراتیک" در کردستان و "آزادیهای دمکراتیک" در سراسر ایران امکان پذیر است . در مقاله "مسئله کردستان و موضع ما" ، کار شماره ٦٧ "اقلیت" به مسئله کردستان میپردازد . در آغاز این مقاله میخوانیم که "بدون برقراری دمکراسی توده‌ای در ایران ، خلق کرد به خواستهای واقعی خویش دست نخواهد یافت ." امری معقول که با این اصل که "حفظ و استحکام سرمایه داری وابسته ، نیاز به یک دیکتاتوری افسار گسیخته و بطور کلی یک روبنای سیاسی همراه با یک دستگاه نظامی ـ بوروکراتیک عظیم" * دارد تطبیق میکند ولی این تازه آغاز مقاله است و مقاله حرف آخرش را در آغاز نمیزند . این درست است که "یگانه سیاست صحیح پرولتری در قبال مبارزات خلق کرد ، دفاع

* ـ دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر) ص ٤٧

از این مبارزات شرکت فعالانه در آن، کشاندن توده‌ها به عرصه عمل انقلابی ..." (۱) میباشد ولی نباید این امر را نادیده گرفت که (دقت کنید اصل مطلب اینجاست) "در شرایطی که بخش وسیعی از توده‌ها اعتماد ناآگاهانه‌ای به حاکمیت داشته و از آن حمایت میکنند مبارزه خلق کرد قادر به سرنگونی قدرت حاکمه نیست". (همانجا تأکید از ماست) مقاله دیگر به این امر کاری ندارد که حتی اگر امروز نتوان بوسیله مبارزه رژیم را سرنگون کرد چگونه باید این مبارزه را پیش برد تا سرانجام به "دمکراسی توده‌ای" و سرانجام به "خواستهای واقعی" خلق کرد منجر گردد. در این دوره که حتی تا ۳ تیر ۱۳۶۰ طول میکشد همواره "اقلیت" همه را از "سرنگونی" بر حذر میدارد و همه جا به این "توهم توده‌ها از حاکمیت" استناد میکند و سرانجام نیز عملیات مسلحانه مجاهدین او را وامیدارد که با دستپاچگی شعارهایی بدهد که ما بعدا به آنها میپردازیم چون مستقیما با مسئله "تدارک قیام" در ارتباط اند.

ولی اکنون "صلح دمکراتیک" "اقلیت" را در کردستان تعقیب کنیم تا ببینیم که اگر مبارزه در کردستان نمیتواند به سرنگونی رژیم منجر گردد قادر به انجام معجزه دیگری هست؟

"در شرایط کنونی هدفهای عاجلی در دستور روز باید قرار گیرند این هدفها نه سرنگونی حاکمیت کنونی بلکه تأمین یک سلسله حقوق دمکراتیک مردم است این خواستها میتواند تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران باشد" (همانجا). اگر میشد "حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران" را تأمین کرد، دیگر لااقل برای یک مرحله چه احتیاجی به سرنگونی رژیم بود؟ ولی رفقای "اقلیت"، "تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران" در نظام سرمایه داری وابسته!؟ و تحت حاکمیت بورژوازی وابسته!؟ ممکن است خط فاصل خود را با رفقای "اکثریتی" و توده‌ای خود رسم کنید؟ (۲) آیا فقط به استناد حضور "خرده بورژوازی مرفه سنتی"

---

(۱) ـ کار شماره ۶۷، ۲۴ تیرماه ۱۳۵۱

(۲) ـ با همین درک است که "اقلیت" درباره میثاق بنی صدر

ادامه زیر نویس در صفحه بعد

در حاکمیت و" متوسط " بودن بورژوازی وابسته شما به خود اجازه داده اید که چنین چیزی را امکان پذیر بدانید ؟ شما که با آن دست و دل بازی میهذ یرفتید که در دوران شاه "حفظ و استحکام سرمایه داری وابسته ، نیاز به یک دیکتاتوری افسار گسیخته " داشت چه شده است که اکنون با وجود همان سرمایه‌داری وابسته باز آنچنان شکل حکومتی را تصور میکنید که در آن تأمین حقوق دمکراتیک خلق کرد و همه خلقهای ایران میسر باشد ؟ حال یا شما معنی حقـــوق و آزادیهای دمکراتیک را نمیدانید و یا رویسای سیاسی‌ای غیر از " دیکتاتوری افسار گسیخته " برای سرمایه‌داری وابسته متصور میدانید و یا سازشکاری بـــا بورژوازی وابسته را زیر این عبارت زیبا پنهان کرده اید . آخر در همیـــن مقاله است که شما میگوئید : " ما حتی معتقدیم که اگر شرایط ایجاب کند و بـه نفع طبقه کارگر باشد با بورژوازی سازش نیز باید کرد بشرطی که این سازش در پیشبرد مبارزه طبقاتی سودمند باشد . (نظیر آنچه در گنبد اتفـــاق افتاد) * " (همانجا) .

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

مینویسد " شکی نیست که " میثاق " در حدود یکه بر لزوم استقرار آزادیهـــای سیاسی تأکید میکند مورد حمایت ماست و خواهد بود " (نامه سرگشاده بـه مجاهدین مهر ۶۰ کار ۱۳۱) . اگر میثاق بنا به گفته خود "اقلیت" ارتش بوروکراسی را بهمین صورتی که هست حفظ میکند جنبه های دمکراتیـــک میثاق چه معنایی جز عوام فریبی دیکتاتورهایی که چون دستشان از قدرت کوتاه است " دمکرات" شده اند ، دارد ؟

* ـ " اقلیت " این روزها زیاد ترکمن صحرا را به رخ مجاهدیـــن میکشد ما در اینجا از روزهایی سخن میگوئیم که همه اپورتونیستهـــا و سازشکاران از "اکثریتی" و توده ای (که آنزمان تا این حد بـد نام نشـــده بودند) تا "اقلیتی" و مجاهدین خلق همه دست در دست هم و هرکدام با لحنی ویژه و در لفافه‌ای ویژه و یا دلایلی ویژه به رژیم جمهوری اسلامی کمک میکردند تا خود را برای سلاخی خلق هرچه بیشتر آماده کند .

خوب حالا که از دو مهمترین مسئله‌ای که هنگام تولد "اقلیت" در کشور وجود داشت و نحوه جهتگیری "اقلیت" نسبت به آنها آگاه شدیم نظری هم به مسئله دیگری که چند ماه بعد پیش آمد و بسیاری مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار داد یعنی جنگ ایران و عراق بیفکنیم و ببینیم که چگونه "اقلیت" در آنجا نیز بدلیل "توهم توده" به دفاع از جمهوری اسلامی میپردازد .

ما پیش از این و در موقع خودش نشان دادیم که "اقلیت" در جنگ ایران و عراق که در واقع جنگی است امپریالیستی ، امپریالیستها را تبرئه میکند و سعی مینماید همه چیز را به دو دولت ایران و عراق برگرداند و در این راه به نحوی مضحک اظهار نظر میکند که جنگ ایران و عراق باید کوتاه مدت باشد * . در اینجا دیگر به این مسائل نمیپردازیم و اساسا این مسائل خارج از موضوع این جزوه است . ما در اینجا به روش برخورد "اقلیت" با حاکمیت موجود که میبایست قاعدتا با تحلیل این سازمان از پایگاه طبقاتی حاکمیت و شرایط عینی جامعه تطبیق کند میپردازیم . بهمین جهت به جنبه دیگری از موقعیت "اقلیت" در قبال جنگ ایران و عراق توجه میکنیم .

هنگامیکه جنگ بین دولتهای سرمایه داری پیش میآید بلافاصله مسئله تبدیل جنگ به جنگ داخلی و برگرداندن سلاحها بسوی دولت خودی و یا ایجاد مناطق آزاد شده از ارتش دولتهای مرکزی برای بسط آینده انقلاب به ذهن کمونیستها میآید . بهرحال آنها بهیچوجه حق ندارند تحت هر عنوانی با قبول استقرار دولت وابسته، به جنگ وارد شوند . "اقلیت" در ضمیمه کار شماره ۸۱ بهمین وظیفه کمونیستها در قبال جنگ میپردازد و در این زمینه حرفی میزند که خواندنش خالی از تفریح نیست : "اگر در عراق شرایط

---

* ـ رجوع کنید به جزوه "چه کسی پشت سر چه کسی است (در جنگ دو رژیم ضد خلقی ایران و عراق)" از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران .

عینی مهیاست وظیفه کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی است که جنگ را به یک جنگ داخلی علیه رژیم عراق تبدیل کنند اما در ایران که توده های ناآگاه به حاکمیت اعتماد دارند و نمیتوان یک چنین شعاری را مطرح کرد وظیفه کمونیستهاست که ماهیت جنگ را از جانب رژیم ایران افشا" کنند . در جنگ دولتهای ایران و عراق شرکت نکنند ". بسیار خوب کمونیستهای عراقی به جنگ دولت خودشان بروند ولی ما فعلا مصلحت نیست به چنین کاری دست بزنیم و طبق دستورالعملی که در کار شماره ۷۸ مهر ۵۹ به هواداران داده ایم با تشکیل "هسته های مسلح" برای دفاع از شهرها و مناطق جنگ زده و کمک به آذوقه رسانی وغیره وغیره دولت خودمان را در کار جنگ یاری میکنیم . به این ترتیب "اقلیت" همان حرفی را میزند که هر جمعه هاشمی رفسنجانی میزند : " مردم عراق بر علیه دولت خودتان قیام کنید تا ما هم از این طرف کمک کنیم ". نتیجه چنین سیاستی که "اقلیت" به کمونیستهای عراق توصیه میکند نیز احیانا جز همان چیزی نخواهد شد که هاشمی رفسنجانی میخواهد : سرنگونی "دولت صدام" و برقراری رژیمی که ماهیت آنرا لزوما فاتح جنگ ، که از گزند "کمونیستهای" خودی در امان بوده ، تعیین خواهد کرد .

راستی آیا این "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب" است که "اقلیت" مخصوصا پس از کنگره مدام تأکید میکند که ایران از قیام به این طرف عرصه آن بوده است یا اگر "اقلیت" را انقلاب فرض کنیم سرسپردگی و خدمت انقلاب در آستان ضد انقلاب؟ "اقلیت" "بین دو نبرد قطعی" چه میکند ؟

تا اینجا میبینیم که "اقلیت" با تحلیل ویژه خود از حاکمیت واتکاء به توهم توده‌ها همه را از طرح "شعار سرنگونی" برحذر میدارد در این دوران کمتر نشریه‌ای از سازمان را میتوان پیدا کرد که حاوی این هشدار نباشد. مخصوصا هر جا که پای مبارزه مسلحانه در کردستان پیش میآید "اقلیت" ضمن اقرار به آنکه در کردستان "در شرایط مشخص کنونی هر نیروی سیاسی که بخواهد بکار سیاسی در کردستان بپردازد ناچار از دست زدن به مبارزه مسلحانه است" * با تأکید بیشتری بر این امر تکیه میکند که مبادا کسی بفکر آن باشد که این مبارزه را در جهت سرنگونی رژیم بسیج کند: "بهرحال آنچه در اینجا اساسی است آن است که ما در مرحله کنونی هدف سرنگونی حاکمیت را نداشته، بلکه تحقق اهداف مشخص و کسب پیروزیهای سیاسی مورد نظر است" (همانجا).

تا تیر ماه ۶۰ باصطلاح سیاسی ترین شعاری که "اقلیت" مطرح میکند شعار "نابود باد امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و پایگاه داخلیش" میباشد ولی وقتی این شعار با درک "اقلیت" از امپریالیزم و همچنین سکوت "اقلیت" در مورد پایگاه داخلی امپریالیسم، مخصوصا در قدرت دولتی، میآمیخت از هرگونه محتوای انقلابی خالی میشد. **

---

* ـ نشریه کار شماره ۶۷، ۲۴ تیرماه ۵۹ صفحه ۹

** ـ این برداشت از امپریالیزم و نقش او باعث میشود که "اقلیت" در اعلامیه‌ای که بمناسبت حمله به سفارت ژاپن به تاریخ ۲۵/ ۵/ ۶۱ منتشر میکند، بنویسد: "در شرایط کنونی، مبارزه با این دشمن شناخته شده (یعنی آمریکا) از کانال مبارزه با امپریالیزم ژاپن صورت خواهد گرفت".

بله، قهرمانان شعار "نابود باد امپریالیزم جهانی به سرکرگی امپریالیزم آمریکا و پایگاه داخلیش" آمریکا را در ایران پیدا نمیکنند. رفقا! مبارزه با امریکا در ایران از "کانال" مبارزه با ارتش امپریالیستی و سایر دستگاههای سرکوب و رژیم سیاسی ای که این ابزار سرکوب در اختیار او قرار دارد میگذرد و اگر گاه و بیگاه انقلابیون به این یا آن عامل مستقیم امپریالیسم حمله میکنند بیشتر جنبه سمبلیک و تبلیغاتی دارد. شما که در برشمردن "اشتباهات

ادامه زیر نویس در صفحه بعد

در این دوران تنها خواست مشخصی که در رابطه با قدرت دولتی مطرح میشد خواست آزادیهای دمکراتیک و برقراری شوراها * بود .

اکنون ببینیم از چه وقت "اقلیت" عملا بفکر "تدارک قیام" افتاد و چه شرایطی او را به این فکر انداخت .

در تیر ماه ۶۰ "اقلیت" اعلام کرد که "جامعه ما اکنون در آستانه یک نبرد تعیین کننده قرار گرفته است" (کار شماره ۱۱۶ ـ ۱۰ تیر ماه ۶۰) و پیش‌بینی نمود که "در آینده نزدیک بروز رویدادهای سترگ و نبردهای سرنوشت‌ساز اجتناب ناپذیر است" (همانجا) و در عین حال بی نتیجه بودن تاکتیک "سرکوبهای پی در پی دیوانه وار" (همانجا) رژیم را اعلام کرد و آنرا با این عبارت که "دزد ناشی به کاهدان میزند" (همانجا) به مسخره گرفت .

از این زمان است که بتدریج عباراتی نظیر "کشمکش انقلاب و ضد انقلاب" ، تکمیل "انقلاب نیمه کاره و ناتمام" (همانجا) ، "چشم انداز اعتلاء جنبش توده ای" ** و سرانجام "تدارک قیام" *** در آثار سازمانی

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

اساسی "خط مشی گذشته سازمان آنقدر موشکافی کردید چرا به این گفته رفیق احمدزاده نپرداختید که گفت : " در حقیقت تبیین هرگونه تغییر و تحولی در جامعه بدون آنکه به تضاد اصلی نظام موجود ، یعنی تضاد بین خلق و سلطه امپریالیستی ، توجه شود ، تبدیل به یک چیز پوچ و مهمل میگردد . و مسئله سلطه امپریالیزم را باید بطور ارگانیک و بمثابه زمینه هرگونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که بهرحال نقشی دارد . "مبارزه مسلحانه هم استراتژی ـ هم تاکتیک صفحه ۵۵

* ـ البته "اقلیت" شعار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" را نیز میداد که ضررش بهیچ کس نمیرسید و اساسا هیچگونه واکنش سیاسی در جامعه برنمیانگیخت .

** و *** ـ کار شماره ۱۱۸ صفحه (۴) ، ۲۴ تیرماه ۶۰

"اقلیت" پدیدار میشود که کنگره آنها را تثبیت کرده و تا هم امروز اگر نگوئیم عمل سازمان بلکه بی عملی "اقلیت" و تئوری بافیهای آن بر آنها استوار است .

"اقلیت" در ۲۴ تیرماه ۶۰ در مقابل مشاهده "افت" اعتراضات و مبارزات آشکار توده ها این سئوال را مطرح میکند که "آیا جنبش توده ای بسوی یک رکود سیاسی طولانی پیش میرود یا اینکه تحت تأثیر عوامل ذهنی * یک رکود موقت و کوتاه مدت را از سر میگذراند "** . و در همین جا با استناد به اینکه "علل اساسی جنبش توده ای "برجاست اعلام میکند که : "شرایط اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی موجود در کلیت خود محتمل ترین چشم انداز را بروز اشکال مبارزه کاملا انقلابی و آشکار نشان میدهد" (همانجا) . این نیز همان نحوه استدلالی است که توسط کنگره اخذ و تثبیت شد . بیش از دو سال است که "اقلیت" چشم انداز اعتلا" و پایان یافتن "افت موقت" جنبش را با استناد به "شرایط اقتصادی ـ اجتماعی" و وجود بحران توضیح میدهد و هر کس از او بپرسد که به چه کاری مشغول است میگوید به "تدارک قیام" .

عناصر کلی این برخورد و تحلیل به این ترتیب در همان تیرماه ۶۰ و در چند مقاله از نشریه کار تدوین و توضیح شد .

ولی اگر در مورد شرایط عینی و جهت تحول آنها و چشم انداز اعتلا" و قیام همه چیز در همان تیرماه ۶۰ روشن شد و حتی معلوم شد که در این مرحله دیگر "اقلیت" بدلیل آنکه چشم انداز اعتلا" و قیام را در پیش دارد اساسا "تاکتیکهای تعرضی" را باید در پیش گیرد و بعدها توضیح داده شد که تدارک قیام خود به خود به معنی اتخاذ "تاکتیکهای تعرضی"

---

* ـ بنظر میرسد که دزد چندان هم تاکی نبوده و به کاهدان نزده است .

** ـ همانجا

است. ولی در مورد تعیین نوع این تاکتیکهای تعرضی از تیرماه ۶۰ تا آستانه کنگره "اقلیت" که بحق از کنگره به بعد نشان داده است که تحت هیچ شرایطی حاضر نیست از تاکتیک تعرضی "اصلی" اش یعنی تشکیل "کمیته های مخفی اعتصاب" دست بردارد، دچار نوسانات بسیاری شد و مخصوصا بدنبال کسانی رفت که امروز یادآوری آن "اقلیتی" با انصاف را شرمگین و "اقلیتی" خوش روحیه! را غضبناک و دشنامگو میکند.

اکنون بپردازیم به تحول این "تاکتیکهای تعرضی" در نزد "اقلیت". در همان زمانی که "اقلیت" نزدیک بودن نبرد قطعی را اعلام کرد و نتیجه نبرد را نیز پیشاپیش مسلم میدانست دو شعار جدید به شعارهای سابق خود اضافه کرد که اگر چه با توجه به گذشته "اقلیت" نمایانگر گامی انقلابی به جلو بود ولی بهیچوجه با طوفانی که خودش معتقد بود در سراسر کشور برپاست تطبیق نمینمود. "اقلیت" در نشریه کار ۳ تیرماه شعارهای "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" و "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" را اعلام نمود و در توضیح اینده و شعار باز گفت "هنوز نمیتوان مستقیما از توده ها سرنگونی قهر آمیز حاکمیت را طلب کرد، بلکه باید از ضعیف ترین و آسیب پذیرترین حلقه آن آغاز نمود. این ضعیف ترین حلقه ... حزب جمهوری اسلامی است". (کار ۳ تیرماه ۶۰).

شعار مجلس موسسان اساسا فاقد هرگونه محتوای پراتیک بود و حتی بحث بر سر بیهودگی آن بیهوده است، ولی شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" بخوبی نشان میدهد که "اقلیت" چگونه در آن دورانی که بعد ها خود آنرا "دوران انقلابی" نام گذاشت جز اصلاح ساده ای در رژیم جمهوری اسلامی طلب نمیکرده است و اگر کنگره قرار بود "سوسیال رفرمیستها" را در ایران مشخص کند سیاست نه به جانیان "اکثریتی" و توده ای که دیگر آب از سرشان گذشته بود بلکه به خود "سازمان" مراجعه میکرد و با کمال صداقت اعتراف مینمود که نه تنها آن زمانیکه با "اکثریتی" ها بوده بلکه در تمام دوران حیات مستقل خویش نیز تا هنگام کنگره جز رفرمیستی نبوده است که

شعارهای رفرمیستی خود را با لفاظیهای سوسیالیستی توجیه میکرده است . ولی اگر چنین کاری میکرد دیگر "اقلیت" نبود ، سازمانی اصولی بود که اساسا غیر ممکن بود که کارش به چنین جائی بکشد . بهرحال از خیالبافی در مورد آنچه که "اقلیت" میتوانست بکند برگردیم به واقعیت خیالبافیهایی که "اقلیت" کرد : شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" تا ۱۱ آذر ۶۰ شعار اساسی نشریه کار است و در ۱۸ آذر همان سال در نشریه کار شماره ۱۳۹ ناگهان و بدون هیچگونه مقدمه‌ای این شعار جای خود را به شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی میدهد (۱) .

تنها در نشریه کار شماره ۱۴۴ است که "اقلیت" توضیح میدهد اتخاذ این شعار جدید به جای شعار قبلی نیز یکی از کارهای کنگره "این مجمع عالی" بوده است و مطالبی در توجیه صحت شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" میآید که بیشتر مصرف داخلی برای هواداران خوش باور "اقلیت" دارد و برایشان توضیح میدهد که چگونه میخواسته است با توجه به "ذهنیت توده ها" با شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" بطور "غیر مستقیم" رژیم جمهوری اسلامی را که گویا توده‌ها خیلی شیفته‌اش بوده اند "زیر علامت سئوال" ببرد . بهرحال این بطور غیر مستقیم کلاه سر توده ها گذاشتن و رژیم دلخواهشان را زیر علامت سئوال بردن تمام توجیهی است که "اقلیت" برای این شعار خود دارد .

یکی از جنبه های اپورتونیزم عقب ماندگی است و در اینجا "اقلیت" خود به وضوح متوجه عقب ماندگی خود میباشد . وقتی مینویسد که "قدر مسلم آن است که در این مرحله و این ایستگاه پرولتاریا (بخوان اقلیت) در شکل شعار با لیبرالهای ضد انقلابی همسو خواهد شد" (کار شماره ۱۱۹ صفحه ۱۹ ۳۱ تیرماه ۶۰) زیرا در آن مرحله مجاهدین شعار مرگ بر خمینی و رژیم او

---

(۱) ـ البته همراه این شعار نیز بجای شعار رفرمیستی "پیش بسوی مجلس موسسان" شعار بظاهر انقلابی "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق" آمده است که آن نیز نزد "اقلیت" فاقد هرگونه محتوای پراتیک است.

را به راحتی میدادند و "اقلیت" از آنها عقب مانده بود و در نتیجه با "لیبرالها" که فقط سرنگونی حزب جمهوری اسلامی را میخواستند همسو شده بود. ولی اپورتونیزم جنبه دیگری هم دارد و آن دنباله روی از وقایع است که اتفاقا در این دوره نزد "اقلیت" با وضوح بسیار دیده میشود و برای خوانندهای که وقت تلف کردنی داشته باشد مطالعه نوشتههای این دوره "اقلیت" خالی از تفریح نیست.

سازمانی که شعار اصلی خود را "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" قرار داده و دلیل اصلی اتخاذ این شعار را حمایت تودهها از رژیم جمهوری اسلامی و بی وقت بودن اقدام به سرنگونی آن اعلام کرده در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۶۰ مینویسد "باید جوخه های رزمی را سازمان داد باید به تسلیح خلق همت گماشت. تودهها را به مقاومت در برابر خلع سلاح دعوت کرد. به مقابله جدی با باندهای سیاه برخاست و با دمکراتهای انقلابی اتحاد های رزمی پدید آورد". (نشریه کار شماره ۱۱۸) و سرانجام با اطمینان کامل اعلام میکند که "امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گرفته است" (کار ۱۲۱ - ۱۴ مرداد ۶۰) ظاهرا عملیات مسلحانه مجاهدین که بعدا "اقلیت" آنها را یکی از دلائل تثبیت رژیم جمهوری اسلامی خواهد خواند اپورتونیست دنباله روی ما را واداشته است که علیرغم شعارهای عقب مانده و تاکتیکهای انفعالی خویش حرفهایی بزند که برای آن نه از نظر تشکیلاتی و نه حتی از نظر روحیه مبارزاتی آمادگی دارد. پیشنهاد تشکیل جوخههای رزمی که ما بعدا بیشتر به آنها خواهیم پرداخت زائیده همین دوران و همین مناسبات اپورتونیستی بود. نه زائیده روحیه انقلابی و ارزیابی مارکسیستی از شرایط موجود: "اقلیت" با تکیه به اکونومیسم خود اینگونه حساب کرد که "شرایط اقتصادی و اجتماعی" که در روز ۳۰ خرداد ۶۰ مردم را به خیابانها ریخت که از بین نرفته است. او پیش از این، هنگام رد نظرات رفیق احمدزاده به کمک نظرات رفیق جزنی به خیال خودش این را به اثبات رسانده بود که زور و دیکتاتوری به تنهایی نمیتواند جلوی جنبشهای

خود انگیخته مردمی را بگیرد و گفته بود "چنین دیدگاهی عامل اقتصادی، بحرانهای اقتصادی سیستم و تضادهای ناشی از آنرا که علی الاصول عامل تعیین کننده در تحولات و جنبشهای خودبخودی هستند عملا نادیده میگیرد و به عامل روبنائی یعنی دیکتاتوری نقش مطلق یا بطورکلی تعیین کننده میدهد" * و اگر شاه هم پس از خرداد ۴۲ توانست با دیکتاتوری جلوی بروز جنبشهای خودبخودی را بگیرد بدلیل اصلاحات ارضی و "تعدیل تضادها" ** بود . پس با این حساب ساده جنبشهای خودبخودی مردم محتمل است اگر نگوئیم مسلم است . سپس "اقلیت" با برداشته اپورتونیستی خود از پایگاه طبقاتی دولت و تلقی "ارتش و بوروکراسی بزرگ" (۱) بعنوان "نیروی دیگری" سوای "انقلاب و ضد انقلاب" (۲) که فعلا با یکدیگر درگیرند ، باز این حساب ساده را میکند که در عدم گنجیدن این رژیم سوای مجاهدین با آنهمه عملیات مسلحانه‌ای که انجام میدادند کار آسانی است . با این حسابها است که علیرغم شعارهای رفرمیستی و تاکتیکهای پاسیفیستی "اقلیت" از "سقوط رژیم" ، "جوخه های رزمی" ، "قیام" و "اتحاد رزمی با دمکراتهای انقلابی" وغیره وغیره صحبت میکند و ما پائین تر خواهیم دید که علیرغم دو شعار مرکزی حزب جمهوری اسلامی و پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان بفکر "آلترناتیو انقلابی" (۳) میافتند .

همین وضعیت را میبینیم در قبال شعار "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" یعنی آن نهادی که میبایست در چهارچوبه رژیم جمهوری اسلامی شکل حکومتی جانشین آنرا تعیین کند . در توجیه این شعار "اقلیت" ناگزیر است ابتدا بهمان درک خود از ۳ جزء "جدائی ناپذیر و بهم پیوسته"

---

* ـ دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر) صفحه ۴۸

** ـ دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر) صفحه ۴۵

(۱) و (۲) ـ کار شماره ۱۱۸ صفحه ۴ ، ۲۴ تیرماه ۱۳۶۰

(۳) ـ کار شماره ۱۱۸ ، ۲۴ تیرماه ۶۰

مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی وحدت شدن یکی از این اجزاء در هر مرحله مراجعه کند و نشان دهد که در این مرحله یعنی "تاوقتیکه حزب جمهوری اسلامی که اکنون منحصرا قدرت را در دست دارد و جمهوری مبتنی بر مجلس خبرگان و شورای نگهبان و غیره شکل حکومتی مطلوب طبقه اوست قدرت را در دست داشته باشد مبارزه برای تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک (بویژه جدائی دین از سیاست) و تضمین حق حیات سیاسی توده‌ها عمده خواهد بود" * (ص۱۹ کار ۱۱۹ ، ۳۱ تیر ماه ۶۰) برای تأمین این آزادیها "اقلیت" با توجه به اوضاع تصمیم میگیرد و شعار خود را انتخاب مینماید . "لیبرال ـ دمکراتها" ** (عمدتا خرده بورژوازی مرفه جدید) " (کار ۱۱۹) موضع بنی صدر را پذیرفته یعنی خواهان خلع ید از حزب جمهوری اسلامی هستند و "حتی دمکراتهای انقلابی" یعنی مجاهدین نیز این موضع را پذیرفته اند . چنین است وضعیت نیروهای خرده بورژوازی در قبال حزب جمهوری اسلامی . ولی "نیروهای دیگری" هم هستند که موضعی ، اگر نگوئیم مشابه ، همسو با آنها اتخاذ کرده اند . عین گفته "اقلیت" در این زمینه چنین است : "گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر نظیر "راه کارگر" *** نیز لزوم زیر سئوال بردن حاکمیت و برگزاری رفراندومی برای اصلاح قانون اساسی (و در حقیقت نفی آن زیرا ، محوری ترین ماده آن یعنی ولایت فقیه را زیر سئوال برد) را اعلام نمود ." (همانجا) .

---

* ـ ما در اینجا به محتوا و حتی لهجه بورژوائی این فرمولبندی کاری نداریم .

** ـ کاش "اقلیت" که همواره جریانهای اجتماعی را با اسم اشخاص میشناسد در اینجا هم اسم یکی دو نفر از این "لیبرال ـ دمکراتها" را میآورد تا بدانیم "اقلیت" به چه مرتجعینی میگوید "لیبرال ـ دمکرات" .

*** ـ با آنکه "راه کارگر" سازمانی نوپاست ولی در همین مدت کوتاه از عمر خود در تشخیص و اتخاذ سیاستهای اپورتونیستی نبوغ بسیاری از خود نشان داده است . همواره سردمداران این سازمان را در تکاپو

ادامه زیرنویس در صفحه بعد

وقتی "اقلیت" به این صورت "لیبرال ـ دمکراتها" و "دمکراتهای انقلابی"، "راه کارگر" و خود شرا در "زیر علامت سئوال برد ن "حزب جمهوری اسلامی و از اینطریق قانون اساسی جمهوری اسلامی همسو دید به سازمانهایی میتازد که "همیشه حرف آخرشان را تبلیغ میکنند (جمهوری دمکراتیک خلق)" (همانجا) و آنها را بخاطر اینکه در کی از "مراحل مختلف مبارزه و ذهنیت توده ها" ندارند سرزنش میکند.

همه چیز روشن است: مبارزه "برای آزادیهای دمکراتیک" عمده است. خرده بورژوازی، "راه کارگر" و "اقلیت" خواهان اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند و کسانی هم که بیش از این میخواهند "درکی از مراحل مختلف مبارزه و ذهنیت توده ها" ندارند و برای رفع شبهه از کسانی که ممکن بود گمان کنند این موضع "اقلیت" رفرمیستی است در پایان همین مقاله "اقلیت" میپرسد: "آیا با چنین توضیحاتی باز هم شعار "پیش بسوی مجلس موسسان" شعاری رفرمیستی است؟ آیا وقتی روشن است که هدف ما از طرح شعار فوق الذکر حرکت با توده ها به قصد نفی آن

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

برای یافتن اپورتونیستی ترین مواضع میبینید و بهمین دلیل است که اقلیتی ها چه قبل از انشعاب و چه بعد از انشعاب همواره علاقه زیادی به بحث و درس آموزی از "راه کارگر" دارند. در بحث با "راه کارگر" اگر همین مسئله جدی را نشود پیش برد میتوان مصالح بسیاری برای توجیه مواضع اپورتونیستی بدست آورد. این بحثها یک سود دیگر هم برای "اقلیت" دارد و آن این است که اغلب میتواند خودش را به نسبت "راه کارگر"، "انقلابی" نشان دهد.

● ـ همه شعارها در مرحله اول به آنجهت مطرح میشوند که در راه "تحقق" آنها گام برداشته شود. "اقلیت" شعاری میدهد به "قصد نفی آن". "اقلیت" خود از پیش میداند که تجربه توده ها جز نفی این شعار را نتیجه نمیدهد آنچه میماند این است که چرا "اقلیت"، "در این مرحله"، شعاری نمیدهد که بتواند توده ها را برای تحقق آن بسیج کند.

شعار البته در تجربه مستقیم توده هاست باز هم جای طرح سئوال فوق الذکر باقی میماند ؟" (کار شماره ۱۱۹) . البته در کشوری مثل ایران بعضی در شرایط نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که روبنای سیاسی الزاما چیزی جز دیکتاتوری و استبداد آشکار و عریان نیست کسانی که مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک را عمده میدانند همواره شعارهائی داده اند که تحقق آنها پیشاپیش غیر ممکن بوده است و اولین تجربه های جنبش توده ای نیز آنها را به نحو فضیحت باری رسوا و یا به زبان "اقلیت" "نفی" کرده است . آیا در حالیکه "اقلیت" در تیرماه ۶۰ یعنی در اوج قصابیهای رژیم جمهوری اسلامی از این رژیم آزادیهای دمکراتیک طلب میکند حق دارد از دیگران بخواهد که سیاست او را "رفرمیستی" ندانند ؟

ولی نباید توقع داشت که "اقلیت" حتی در اپورتونیسم خود استوار و پا برجا باشد و لااقل تا زمانیکه در نشریه خود عمده ترین شعار خود را شعار "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" یعنی شعار "زیر علامت سئوال" بردن "غیر مستقیم" رژیم جمهوری اسلامی تعیین میکند" از سرنگونی "قهر آمیز" و جایگزینی این رژیم با رژیم دیگری صحبت نکند . در آن زمان اوضاع با چنان سرعتی تحول پیدا میکرد و مخصوصا مجاهدین با چنان سرعتی دست بمبارزه مسلحانه (البته به شیوه خودشان) ، و یا بعبارت آن زمان "اقلیت" ، "قهر انقلابی و عملا ترور شخ" (۱۰ تیر ماه ۶۰ ، کار ۱۱۶) دست زده بودند که "اقلیت" با آن عادت اپورتونیستی خود به تشخیص افراطی "مراحل" نمیتوانست آنرا بحساب نیاورد به همین جهت است که در ۱۴ مرداد ماه ۶۰ نوشت "اکنون این مسئله تا حد زیادی برای بسیاری از توده های مردم روشن شده است که رژیم جمهوری اسلامی از اساس با منافع و خواستهای مردم در تضاد است" (نشریه کار ۱۲۱) و مخصوصا بر این امر تأکید کرد که "کل سیستم اقتصادی ـ اجتماعی و رژیم سیاسی حاکم" نه "عملکرد نادرست این یا آن نهاد" است که "توده های مردم را به فقر و فلاکت روز افزونی سوق

---

* ـ دقت داشته باشیم که این حرف را سازمانی میزند که شعار عمده اش

داده و ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای مردم را از آنها سلب نموده است (همانجا) . در اینجا دیگر "اقلیت" بدون توجه به آنکه قبلا شعار مجلس موسسان را داده بود ـ و به این بهانه که توده ها نسبت به رژیم توهم دارند خواسته بود که اگر قرار است رژیم عوض شود از طریق مجلس موسسان و بی سروصدا باشد تا گویا بعدا این توده های متوهم از کسی بخاطر جمهوری اسلامی مطلوبشان طلبکار نشوند ـ بی مقدمه و بلا فاصله خواهان واژگونی "قهرآمیز" این رژیم و برقراری "یک دولت انقلابی موقت یعنی دولتی که بیانگر اراده خلق و ارگان قیام پیروزمند توده هاست" میگردد که "موقتا جایگزین رژیم سرنگون شده شود" (همانجا) . البته در اینجا نیز باز "اقلیت" صف خود را از آن کسانی که همواره "حرف آخرشان" یعنی جمهوری دمکراتیک خلق را تبلیغ میکنند با عباراتی کلی درباره ماهیت دولت انقلابی موقت نظیر "بیانگر اراده خلق" و "ارگان قیام پیروزمند توده ها" جدا میکند . او فعلا بیشتر دوست دارد حرفی بزند که "لیبرال ـ دمکراتها"ی بنی صدری ، "دمکراتهای انقلابی" و "راه کارگر" هم بتوانند آنرا بپذیرند . از این پس دو خواست یعنی خواست سرنگونی قهرآمیز کل رژیم و جایگزین کردن آن با یک دولت موقت انقلابی بدون تصریح پایگاه طبقاتی آن با خواست تشکیل مجلس موسسان و احیانا تغییر رژیم از طریق این مجلس در نوشته های "اقلیت" با یکدیگر همزیستی میکنند . در مقاله جوخه های رزمی چنین

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

برای این "مرحله" مرگ برحزب جمهوری اسلامی و "وظیفه عمده اش" مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک است . اگر اساس اقتصادی ـ اجتماعی رژیم مانع تحقق "آزادیهای دمکراتیک" است در چنین رژیمی طرح شعار مرگ بر فلان حزب و یا خواست تشکیل "مجلس موسسان" بدون طرح "شعار سرنگونی" چه مفهومی دارد ولی چاره ای نیست . "اقلیت" در بین "دو نبرد" گیر کرده است در حالیکه نه نبرد قبلی را فهمیده است و نه برای نبرد آینده آماده است .

وانمود میشود که گویا این دو برخورد یکسانند و تصریح میکند که "ما امروز در مقابل بنی صدر که میخواهد با حفظ اساس جمهوری اسلامی جنبش را به بیراهه بکشاند" همچنان به تبلیغ و ترویج مجلس موسسان و دولت موقت انقلابی میپردازیم" (۲۰ مرداد ۶۰ کار ۱۲۲). "اقلیت" فراموش میکند که تنها حسن شعار مجلس موسسان * این بود که "مستقیما" سرنگونی رژیم را مطرح نمیکرد و متعرض این نمیشود که ترکیب این شعار با شعار برقراری دولت موقت انقلابی علت وجودی آنرا نفی میکند. بهرحال در شهریور ۶۰ "اقلیت" که در این فاصله نیز گاه و بیگاه به یاد "ذهنیت توده ها" و "زودرس بودن شعار سرنگونی" افتاده اعلام میکند "اکنون دیگر سخن بر سر ماندن یا تثبیت این رژیم نیست. سخن بر سر این است که چه کسی جایگزین آن خواهد شد" (۴ شهریور ۶۰، کار ۱۲۴) بالاخره در ۱۹ شهریور ۶۰ "اقلیت" که هنوز شعار مجلس موسسان خود را بهمان صورتیکه در تیرماه مطرح کرده بود میداد با "راه کارگر" و "جناح چپ اکثریت" طی پلاتفرم مشترکی خواهان "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری یک حکومت انقلابی موقت، ایجاد یک مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی و ضرورت تغییرات اساسی و انقلابی" ** شد و ضمن طرح آن باز به کسانیکه همواره "حرف آخرشان یعنی جمهوری دمکراتیک خلق" را تبلیغ میکنند توضیح داد که "هزار بار تکرار این مسئله که در جمهوری دمکراتیک خلق خواستهای عموم خلق تأمین خواهد شد و برنامه پرولتاریا جامع ترین و رادیکالترین پاسخ به اساسی ترین نیازها و درخواستهای توده های مردم است، بدون توجه به چگونگی پیشبرد آن، نه گامی است اساسی در راه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، نه هژمونی پرولتاریا تأمین خواهد شد، نه قدرت

---

* ـ البته نباید فراموش کرد که در اینجا ما شعار مجلس موسسان را به آن صورتیکه در تیر ماه ۶۰ از طرف "اقلیت" مطرح شده بررسی میکنیم.

** ـ ۲۰ آبان ۶۰ کار شماره ۱۳۵

سیاسی بدست خواهد آمد و نه جامعه نوین پی‌افکنده خواهد شد". *

در اینجا دیگر ما به تعقیب این امر که بسر سر این پلاتفرم و جمهوری مورد نظر آن چه آمد وعملا چه اقداماتی برای تحقق آن از طرف سه سازمان امضاء کننده آن صورت گرفت نمیپردازیم تعقیب "اقلیت" و "راه کارگر" در عمل کار آسانی نیست زیرا بخدرت شما آنها را در حال عمل میبینید. آنچه در اینجا مهم است این است که ببینیم که "اقلیت" که مدعی است "سازمان از تمام این مبارزات سربلند و پیروز بیرون آمده است" ** حتی در موضعگیری های روی کاغذ خود در چه وضع فلاکتباری قرار دارد.

"اقلیت" وقتی کسانی را که همیشه حرف آخرشان جمهوری دمکراتیک خلق "*** را تبلیغ میکنند به ریشخند میگیرد و مرحله به مرحله شعارهایی نظیر مجلس موسسان و "جمهوری دمکراتیک انقلابی" را مطرح میکند، نشان میدهد که اساسا با بینش انقلابی در ایران بیگانه است و اپورتونیسم خود را به چنان سیستم منسجمی تبدیل کرده که دیگر فکر انقلاب برایش خنده دار است. "اقلیت" جمهوری دمکراتیک خلق را بعنوان "حرف آخر" بعنوان هدفی غیرقابل وصول و ایده آل و امری که بهرحال قبل از آن باید خیلی از این "مجلس موسسان" ها و "دولت موقت" ها را پشت سرگذاشت تلقی میکند. درحالیکه در جنبش انقلابی ما جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان تحت هژمونی طبقه کارگر صرفا حداقلی است که میتوان در این مرحله خواست و کمتر از آن غیر ممکن است. تنها جمهوری دمکراتیک خلق است که میتواند نظام اقتصادی ـ اجتماعی سرمایه داری وابسته را درهم بشکند و در نتیجه "آزادیهای دمکراتیک" را نه بطور کلی بلکه بطور مشخص برای

---

* ـ کار شماره ۱۳۵ ـ ۲۰ آبان ۶۰

** ـ آبان ۶۱ کار شماره ۱۵۸

*** ـ کار ۱۱۹ ص ۱۹ ـ ۳۱ تیرماه ۶۰

کارگران و دهقانان و دیگر اقشار خلق فراهم نماید . وحزبی که یک انقلابی هر روز باید در تبلیغاتش به مردم بزند و نا مردم آنرا با تمام وجود خود نفهمند جنبش انقلابی به هدف خود یعنی بر انداختن یوغ امپریالیزم و سرمایه داری وابسته نمیرسد همین است که کمتر از این ممکن نیست و جمهوری دمکراتیک خلق آن حد اقلی است که میتوان امروز خواست وکسانیکه این جمهوری را بعنوان امری دور از دسترس وغیر قابل حصول جلوه میدهند و از کارگران و دهقانان میخواهند عجالتا به راه حلهایی از قبیل مجلس موسسان " اقلیت " وجمهوری دمکراتیک انقلابی " اقلیت " و "راه کارگر" و "جناح چپ اکثریت" و جمهوری دمکراتیک اسلامی بنی صدر و مجاهدین وغیره بعنوان امور نقد و قابل وصول تن در دهند با هر زبانی که سخن بگویند جز انتقال ایده‌های بورژوازی وابسته به درون صف خلق کار دیگری نمیکنند . اگر جمهوری دمکراتیک خلق بلافاصله و با آن سرعتی که "اقلیت" و "راه کارگر" میخواهند قابل حصول نیست باید به این فکر افتاد که پس کی وچگونه میتوان به آن دست یافت؟ نه آنکه آنرا مثل این دو سازمان کنار گذاشت و جمهوری دم بریده‌ای را مطرح کرد که در شرایط برقراری نظام اقتصادی و اجتماعی بورژوازی وابسته به امپریالیزم پیدایش آن اساسا غیرممکن است و طرح آن جز فریب توده‌ها و منصرف کردن آنها از مبارزه جدی و پیگیر در راه نیل به جمهوری دمکراتیک خلق و دلخوش کردن آنها به شعارهای توخالی و وعده‌های شیرین در باب "آزادیهای دمکراتیک قریب الوقوع" چیز دیگری نیست . اگر نه شعار مجلس موسسان "اقلیت" و نه تقاضای رفراندوم "راه کارگر" و بالاخره نه پلاتفرم مشترک آندو هیچیک حتی در نزد خود آنها عملی نشده علاوه بر این دلیل اصلی که اینها اساسا در فکر عملی نیستند به این دلیل هم بود که اینگونه شعارها اساسا در شرایط ما عملی نیست .

فصل دوم

"اقلیت" به چه شیوه‌ای

به "تدارک قیام" مشغول است؟

اگر ما هنگام بررسی یک سازمان و یا حزب سیاسی از پایگاه طبقاتی دولت و شرایط عینی جامعه بیشتر با تفسیری روبرو هستیم که او از جهان ارائه میدهد. هنگام بررسی شیوه مبارزه به موضع مشخص او در مورد تغییر جهان سروکار داریم، امری که مخصوصا در مورد سازمانهایی که خود را مارکسیست ـ لنینیست و در نتیجه انقلابی میدانند اهمیتی اساسی دارد. در این تردیدی نیست که بین آن تفسیر و این شیوه مبارزه معمولا رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد ولی صرف نظر از گسست‌هایی که مخصوصا زاییده برخورد اپورتونیستی با مارکسیسم ـ لنینیسم میباشد، بویژه هنگام بررسی شیوه مبارزه است که میتوان ناپیگیریهایی را که در جاهای دیگر اثبات آنها به استدلالات پیچ در پیچ احتیاج دارد به روشنی و به راحتی نشان داد. بدون اینکه مجال زیادی برای غلط مبحث از طریق ظریف‌کاری های تئوریک باشد.

قبل از تیرماه ۶۰ در باره شیوه یا شیوه‌های مبارزه‌ی "اقلیت" چیز چندانی نمیتوان گفت. اصولا ورود به این بحث بطور جدی کار مشکلی است زیرا "اقلیت" خود هرگز بطور جدی در این دوران به این بحث

نمیپردازد. ادبیاتی که "اقلیت" در این دوره پیرامون شیوه‌های مبارزه بوجود میآورد بیشتر متوجه گذشته و دوران شاه است و بیشتر حساوی انتقاداتی است که اساس آنها خیلی پیش از "اقلیت" توسط دیگران مطرح شده است. مثلا نویسندگان جزوه آن زمان در رونی "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (قهر)" میدانستند که رفیق احمدزاده اشتباه میکرد آن زمان که گمان مینمود "شرایط عینی انقلاب" فراهم است و توضیح میدادند که "موقعیت انقلابی" * همانطور که لنین گفته است خصوصیاتی دارد که بهیچوجه نمیتوان گفت که در اواخر سالهای ۱۳۴۰ فراهم بوده است. و در اینمورد به رفیق جزنی مراجعه میکردند که در این زمینه از خطر "اپورتونیسم چپ" هشدار میداد.

آنها اینرا هم میدانستند! که رفیق احمدزاده اشتباه میکرد! وقتیکه گمان میکرد علت برقراری اختناق در دوران پس از ۱۵ خرداد ۴۲ عمدتا سرکوب لجام گسیخته و عریان بوده است. آنها در این زمینه هم به رفیق جزنی مراجعه میکردند و از قول او میگفتند که هر گاه نفاقها شدت کافی داشته باشد هیچگونه دیکتاتوری نمیتواند جلوی بروز جنبشهای خودبخودی را بگیرد و باز به استناد به او دیکتاتوری پس از ۱۵ خرداد ۴۲ را به "تعدیل نفاقها" در اثر اجرای اصلاحات ارضی پس از سال ۴۲ اعلام میکنند آنها برای اثبات این ادعای خود بجه جنبش های خود بخودی دو ساله آخر حکومت شاه که منجر به سرنگونی وی شد اشاره میکردند.

آنها همچنین میدانستند که رفیق احمدزاده اشتباه کرد! وقتی گفت در اینجا اعلام جنگ خود جنگ است و یا مبارزه مسلحانه ای را که پیشرو آغاز میکند در جریان تکامل خود با توده‌ها ارتباط میگیرد. آنها گفتند ـ و در این باره دیگر زیاد به رفیق جزنی رجوع نکردند ـ که نه تنها

---

* ـ آنها اساسا متعرض این امر نمیشدند که از نظر رفیق احمدزاده و هواداران تئوری مبارزه مسلحانه "شرایط عینی انقلاب" با "موقعیت انقلابی" دو چیز کاملا متفاوت است.

جنگ بلکه اعلام جنگی هم در کار نبوده ، صرفا روشنفکرانی که میخواسته اند به کار تبلیغ بپردازند ، متوجه شدند که این تبلیغ را مجبورند مسلحانه انجام دهند و به اینجا که رسیدند از رفیق جزنی هم انتقاد کردند که برای مبارزه مسلحانه سازمان ، هد فی جاه طلبانه تر از این قائل بوده است.

این تقریبا همه آن چیزهائی بود که آنها در مورد شیوه مبارزه میگفتند ولی از همان آغاز تأکید میکردند که بحثشان درباره گذشته است و باز اینرا هم تأکید میکردند که برای این دست به چنین کاری زده اند که در مقابل اپورتونیستهای دیگر که گذشته سازمان را بطور کلی نفی میکردند خودی نشان داده باشند . اینها با این کارشان ضمن نفی گذشته سازمان یک گذشته خیالی برای آن قائل شدند و آن سازمانی از روشنفکران بود که گویا به تبلیغ مسلحانه مشغول بوده است ولی خودش خیال میکرده است که دارد "مبارزه مسلحانه" میکند . ولی از این گذشته ، تصمیم نداشتند هیچ درسی برای آینده بگیرند . اپورتونیستهای دیگر ضمن نفی گذشته سازمان لااقل این درس را برای امروز خود گرفته بودند که مراقب باشند دیگر آن "اشتباهات" را تکرار نکنند ولی اینها پس از نشان دادن "اشتباهات اساسی" در گذشته سازمان نگفتند اکنون با توجه به درکی که از گذشته سازمان دارند چه میخواهند بکنند ؟ تکلیف تاکتیک "تبلیغ مسلحانه" چه میشود؟ آیا باید آنرا به کناری گذاشت یا باید منتظر شد و در شرایط ویژه ای از آن استفاده نمود . "اقلیتی"ها در آن زمان چیزی حتی در بین خودشان در این زمینه نگفتند .

از شیوه های مبارزاتی حساب شده ، و از پیش تشریح شده که بگذریم آنچه را که بطور خودبخودی و برحسب پیش آمد "اقلیتی"ها بکار گرفتند تقریبا همانی است که ما تا اینجا با آن آشنا هستیم . در ترکمن صحرا با بوروازی "سازش" کردند و متذکر شدند که گویا این امر برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر سودمند بوده است . مبارزه مسلحانه در کردستان را بعنوان امری که نمیتوان از شرکت در آن شانه

خالی کرد بهرحال پذیرفتند ، ولی متذکر شدند که نباید این مبارزه در جهت برانداختن رژیم جمهوری اسلامی کانالیزه شود و صراحتا متذکر شدند که در سایر نقاط ایران سطح مبارزات توده‌ها و توهم آنها نسبت به حاکمیت به گونه ایست که حد اکثر توقعی که میتوان از مبارزه مسلحانه در کردستان داشت همانا تأمین " حقوق خلق کرد " و آزادیهای دمکراتیک در چهارچوبه جمهوری اسلامی است . آنها مخصوصا از این صحبت کردند که در جاهای دیگر ایران باید منتظر اعتلاء انقلابی نشست و تا آن زمان باید به کار آگاهگرانه سیاسی مشغول بود ولی محتوای اینکار را هم روشن نکردند . در آنزمان " اقلیت " هیچ صحبتی از این نمیکرد که گویا بین " دو نبرد قطعی " بسر میبریم . در آنزمان " اقلیت " حرفهائی را که بعدها زد به آن دوران نیز تعمیم داد از این قبیل که " از قیام تا به امروز یک جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است " (۲۱ مرداد ۶۰ کار شماره ۱۲۲) را نمیزد و بهمین دلیل هم پرداختن به شیوه‌های مبارزه " اقلیت " را از زمانی آغاز میکنیم که " اقلیت " به فکر " تدارک قیام " افتاده است و شیوه‌هایی را که برای اینکار در پیش میگیرد بررسی میکنیم و کار خود را از همان جائی آغاز میکنیم که به واقع باید آغاز کرد و به همان سندی میپردازیم که نه تنها از نظر ما بلکه از نظر خیلی ها برای شناخت ماهیت " اقلیت " از کنگره هم مهمتر است . کار خود را از بررسی مقاله " سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی " کار شماره ۱۲۲ به تاریخ ۲۱ مرداد ۶۰ آغاز میکنیم .

اگر " اقلیت " در تیرماه ۶۱ در باره مجاهدین مینوشت " آنها به آسانی در دامی که رژیم بر سر راه آنها قرار داده بود گرفتار شدند و در همان زمان و مکانی که رژیم تعیین کرده بود ، نبرد قطعی تن دادند " (کار ۱۵۳ ، صفحه ۲) ، در تیرماه ۶۰ بهیچوجه اینطور فکر نمیکرد . اگر بخواهیم به سبک خود " اقلیت " صحبت کنیم میتوان گفت اگر مجاهدین در دام رژیم افتادند " اقلیت " نیز به یک عبارت در دام

مجاهدین افتاد. "اقلیت" که بعد ها مینویسد "در بحبوحه انفجارات و ترورهای پی در پی و پر سر و صدای مجاهدین، تودهها بهت زده و خیره در کناری به قهرمانیهای مجاهدین چشم دوخته بودند" (کار ۱۲ شهریور ۶۲ صفحه ۶)، خود در بحبوحه این انفجارات و ترورهای پی در پی ناگهان سراسیمه از خواب جست و متوجه شد که علیرغم خواب آرامی که او را گرفته بود در میان "دو نبرد قطعی" گیر کرده است. و مخصوصا کنان کرد که "نبرد سرنوشت ساز" نزدیک است. در واقع انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی نه تنها این دفتر را با خاک یکسان کرد بلکه تمام حسابهای "اقلیت" را هم در مورد تبلیغ روی شعارهای بی نوری مثل "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" و "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" بهم ریخت و در "بحبوحه" این سراسیمگی و بحبوحه "بهت زدگی" بود که تئوریسینهای "اقلیت" حرفهایی زدند که هنوز هم که هنوز است "اقلیت" نتوانسته خود را از آثار آن برکنار دارد. اگر صدای بمبهای مجاهدین سردمداران "پیکار" را ترساند رفقای "اقلیتی" ما این افتخار را دارند که نه تنها از صدای این بمبها نترسیدند بلکه از آن بوجد آمدند و بعدا خودشان هم فهمیدند که زیادی هم بوجد آمدند، دو وجه خرده بورژوازی یکی در "پیکار" و دیگری در "اقلیت" این مدعیان پیشاهنگی پرولتاریا خودش را نشان داد و آنهائی که قرار بود نماینده خرده بورژوازی باشند بی اعتنا" به عکس العمل رفتارشان در صفوف اینها، که در هر حال چه با ترس و لرز و چه با ذوق و شوق "بهت زده و خیره در کناری به قهرمانیهای مجاهدین" مینگریستند، بمبشان را منفجر میکردند و برای "خمینی جلاد" رجز میخواندند.

بله در این دوران بود که "اقلیت" حرفهایی را زد که نمیبایست میزد و چپ رویهایی کرد (البته به سبک خودش) که هنوز کفارهاش را پس میدهد. صدای بمبهای مجاهدین در مقالات نشریه کار در آن دوران به گوش میرسد و عباراتی نظیر "عملیات رزمی نیروهای انقلابی" و "عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی" "ترور انقلابی" و "ترور سرخ" و غیره

وغیره در توصیف آنها بکار میرود اوج این "خلسه" را در مقاله "سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی" میبینیم .

اگر میگوئیم در آن دوران "اقلیت" دچار "چپ روی" شد ولی بلافاصله میافزائیم که اما به شیوه خودش و همین مقاله خود به بهترین وجه گویای آن است که "اقلیت" حتی وقتی در بحبوحه بمب گذاری های مجاهدین از خود بیخود میشود باز طبیعت "اقلیتی" خود را حفظ میکند . این مقاله از دو قسمت کاملا متفاوت تشکیل میشود که اگر نگوئیم احیانا دو نویسنده جداگانه دارد لااقل باید بگوئیم که نویسنده آن بر دوگانگی طبع خود کاملا آگاه بوده است .

در آغاز با اعلام اینکه این مقاله "در حقیقت منتج از تحلیل سازمان از شرایط اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی ایران پس از قیام تا به امروز و سرنوشت انقلاب ایران است" ، "اقلیت" در آن "بحبوحه" نه تنها "بخشی از تاکتیکهای" خود را تشریح میکند بلکه به قضاوت درباره ماهیت وقایعی که از قیام بهمن تا آن زمان در کشور روی میداده و همواره با سکوت "اقلیت" روبرو بوده زبان میگشاید . در اینجاست که معلوم میشود از "قیام تا به امروز یک جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است" . *

جوخه‌های رزمی "اقلیت" مستقیما باید در جهت "تدارک قیام" ** عمل

---

* ـ اگر اقلیت از خودش میخواست بپرسد که در طول این جنگ داخلی من بچه کاری مشغول بودم و اگر میخواست به این سئوال پاسخی صمیمانه بدهد ناگزیر بود اذعان کند که در اینمدت کاری جز این نکرده است که بطرف انقلابی این جنگ داخلی موعظه کند مبادا به فکر "سرنگونی" طرف ضد انقلابی این جنگ در حکومت بیفتد .

** ـ ما البته بعدا به درک "اقلیت" از قیام بیشتر خواهیم پرداخت ولی اصولا "اقلیت" در این زمینه که چرا قیام را بعنوان تنها شکل برای سرنگونی انقلابی رژیم میشناسد کاری بیش از این نمیکند که از یکطرف به

ادامه زیرنویس در صفحه بعد

کنند و مقاله هرگونه برداشت دیگری را از هدف عملیات مسلحانه در این مرحله نفی میکند و در این دوران ـ که از این پس "اقلیت" اغلب آنرا "دوران انقلابی" مینامد ـ " بهر رو تدارک قیام مستلزم سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی است بدون عملیات رزمی و بدون آموزش نظامی جوخه ها و عملیات پارتیزانی صحبت از تدارک قیام و سازماندهی جوخه های رزمی حرفی پوچ است" (همانجا) یعنی اگر بخواهیم با اصطلاحات فنی چنین موردی صحبت کنیم برای تدارک قیام سازماندهی جوخه های رزمی و عملیات رزمی آن "تاکتیک اصلی" است که بدون آن سایر کارها مفهوم خود را از دست میدهند . "اقلیت" اهداف عملیات رزمی جوخه های رزمی را به این صورت خلاصه میکند :" هدف بلند مدت عملیات رزمی جوخه های رزمی ، سازماندهی ، آموزش و "تربیت رهبران جنبش توده ای" برای زمانی است که قیام صورت میگیرد . آنها باید بنحوی آموزش ببینند که بتوانند در شرایط قیام "توده های وسیع مردم را رهبری کنند و قادر باشند "عملیات غافلگیرانه و تهاجمی" را پیش ببرند . اما در یک دوران انقلابی، در دوران میان دو قیام بزرگ ، در دورانی که یک جنگ داخلی در سطوح مختلف و به اشکال گوناگون در جریان است و هیچیک از دو نیروی انقلاب و ضد انقلاب نتوانسته است بر دیگری سلطه قطعی یابد ، عملیات رزمی جوخه های رزمی دارای اهداف فوری نیز میباشد . هدف فوری عملیات رزمی عبارت است از مبارزه جدی علیه باندهای سیاه ، درهم کوبیدن سازماندهی آنها ، حمله به ارگانهای سرکوب، ترور انقلابی رهبران باندهای سیاه و خائنین به خلق ، مصادره های مالی ،

ادامه زیر نویس از صفحه قبل

کلیاتی از این قبیل که هر فرماسیون شیوه مبارزه ویژه خود را دارد و اختصاص عمومی و قیام مسلحانه شهری شیوه مختص فرماسیون سرمایه داری است استناد نماید و از طرف دیگر بطور امپریک به قیام بهمن اشاره نماید . و مخصوصا ، در این "بحبوحه" نمیتوان از او توضیح خواست که چرا قیام و نه یک جنگ توده ای ؟

تأمین سلاح ..." * (همانجا) هنگامیکه به این نحو "اقلیت" درک خود را از جوخه های رزمی جهت "تدارک قیام" بیان کرد به انتقاد از کسانی میپردازد که گویا "بدون توجه به جنگ داخلی که هم اکنون بر میهن ما حاکم است" بدون در نظر گرفتن درگیریهای مسلحانه در سراسر این دوران و اساسا بدون درک تدارک قیام، عملیات رزمی را رد میکنند و از آنارشیسم و بلانکیسم دم میزنند... نمونه تیپیک یک چنین طرز تفکری سازمان پیکار است" ** (همانجا) در پایان مقاله ناگهان لحن عوض میشود و "اقلیت" با هشدار همیشگی خود در باب خودداری از سرنگونی حکومت و "قیام زودرس" *** اظهار عقیده میکند که گویا "برخی عملیات

---

* ـ در نقل قولی که در متن مقاله از لنین آمده لنین صراحتا میگوید "هدف فوری این عملیات تخریب ماشین حکومتی، پلیسی و نظامی" میباشد.

** ـ بله آنزمان "اقلیت" به این صورت از عملیات مسلحانه‌ای که اساسا توسط مجاهدین صورت میگرفت در مقابل انتقادات اپورتونیستهایی نظیر "پیکار" دفاع میکرد. ولی بعدها که مجاهدین شاید صرفا به جرم بدست نیاوردن پیروزی فوری مورد "غضب" اقلیت قرار گرفتند در باره همین عملیات آنها نوشت "اقدامات نظامی آنها نیز بشکل یک سلسله اعمال تروریستی در میآید". (۲٦ تیرماه ٦۲ شماره ۱۵۳) و "توده‌ها در عمل انقلابی خود کلیه برنامه های بورژوا ـ رفرمیستی و شیوه های بلانکیستی کسب قدرت را نقش بر آب میسازند" (۱۸ شهریور ٦۲ کار شماره ۱۷۲). سازمان "پیکار" هرچه بود در اپورتونیزم خود پیگیر بود و درست در ساعتی که تاریخ ناقوس مرگش را بصدا درآورد صادقانه تسلیم شد ولی هستند اپورتونیستهایی که با این عبارت پردازیها به موقع سر عزرائیل هم کلاه میگذارند.

*** ـ "اقلیت" آنچنان در رونویسی از روی دست لنین و بریدن یال و دم حرفهای او و جازدن آنها بعنوان "بخشی از تاکتیکهای" خودش غرق شده است که بواقع حس میکند در روسیه دسامبر ۱۹۰۵ و یا تابستان ۱۹۱۷ زندگی میکند و درست مثل لنین نگران "یک قیام زودرس" میشود.

نظامی که در یک ماهه اخیر صورت گرفته است دارای خصلت و اهدافی جز آنکه ما بدان اشاره کردیم میباشند " (همانجا) ، بدون آنکه وارد این بحث شود که این "برخی" کدام عملیات را شامل میشود و از کدام سازمان سر زده است . همچنین اعلام میشود که "تاکتیکهای مسلحانه بعنوان یک تاکتیک فرعی در نظر گرفته شود که تنها در خدمت تدارک قیام قرار دارد " (همانجا) . این مطلب بطور اختصار به این مقاله اضافه شدند تا به موقع خود شرح و بسط یابند ولی مسلما موقع شرح و بسط این قسمت از مقاله در شهریور و نیمه اول مهر ۶۰ نیست .

از ناهمگونیهای این مقاله که بگذریم نویسنده یا نویسندگان مقاله سعی کردند با توسل به لنین ثابت کنند که اساسا مبارزه مسلحانه در آن زمان فقط به آن صورتی که مجاهدین آنرا انجام میدادند یعنی "ترور انقلابی" ، "ترور سردمداران باندهای سیاه" و احیانا آموزش کادرهای ورزیده برای عملیات جنگی بعدی درست است و غیر از این درک از عملیات مسلحانه از نظر "اقلیت" مردود است . چشم انداز یک "قیام" به "اقلیت" کمک میکند تا بشکلی مضحک از لنین رونویسی کند . ولی قیامی که "اقلیت" از آن سخن میگوید نه از تحلیل شرایط واقعی و سطح مبارزات و سازمان مبارزاتی توده‌ها بلکه صرفا از تصورات "اقلیت" در مورد پایگاه طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و درک ابلهانه او از نقش اعمال قهرعریان در نظامهای وابسته ناشی میشود . اگر مثلا در روسیه در سامبر ۱۹۰۵ قیام وقتی رخ میداد که "دوران اعتصاب همگانی بمثابه شکل مستقل و عمده مبارزه سپری شده بود " و "جنبش با نیروئی خودبخود و مقاومت ناپذیر این دایره محدود را میشکند و شکل عالیتر مبارزه یعنی قیام را بوجود میآورد" (درسهای قیام مسکو ـ لنین) ، "اقلیت" در غیبت حتی هرگونه "جنبش خودبخودی توده‌ها " . (۱) ما دیگر از یک اعتصاب همگانی که

---

(۱) ـ "اقلیت" هوادار خوش باور خود را با چنان درکی از "قیام" خود داده است که او بهر گونه جنبش خودبخودی توده‌ها بعنوان "قیام"

ادامه زیرنویس در صفحه بعد

نشاندهنده عالیترین سطح مبارزه متشکل سیاسی توده هاست سخن نمیگوئیم) و صرفا با دیدن عملیات مسلحانه مجاهدین و خیالات خود در مورد موقعیت رژیم حاکم "قیام" و آنهم قیام به معنایی که نزد لنین داشت یعنی ارتقاء مبارزات متشکل سیاسی توده ها بشکل عالیتر خود را بعنوان امری مسلم در چشم انداز خود میبینند و به "تدارک" آن مشغول میشود.

این شیفتگی "اقلیت" به عملیات مسلحانه مجاهدین و همچنین به تحلیلهای اپورتونیستی خودش از پایگاه طبقاتی دولت و نیروهای حامی آن در شهریور ٦٠ کار "اقلیت" را به آنجا میرساند که بنویسد: "واقعیت این است که برخلاف آنچه که در لحظه کنونی ما شاهد آن هستیم، و برخلاف ظواهر امور که حکایت از رکودی طولانی مدت در مبارزات توده ها و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی دارد، در عمق جامعه فعل و انفعالاتی در جریان است و تضادهایی عمل میکنند که رژیم را با یک مجموعه تناقضات لاینحل روبرو ساخته و نوید تشدید بحرانهای موجود و سرنگونی اجتناب ناپذیر آنرا میدهد." (٤ شهریور ٦٠ کار شماره ١٢٤).

برای تبیین این تحلیل خود "اقلیت" ناگزیر است بهمان درک معروف خود از نقش دیکتاتوری و سرکوب باز گردد و بگوید "ما مکرر در نوشته های خود توضیح داده ایم که اگر کسی بخواهد بر اساس دیکتاتوری و سرکوب چگونگی تحولات جامعه را ارزیابی کند، چنین فردی اساسا با مارکسیسم ـ لنینیسم بیگانه است و ماتریالیسم تاریخی را درک نکرده است"* (همانجا).

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

نگاه میکند. هر حرکت و جنبش خود بخودی توده ها از طرف "اقلیت" و سایر اپورتونیستهای منتظر قیام بعنوان جرقه های یک "قیام توده ای" و تحقق پیش بینیهای تحلیلهای اپورتونیستی آنها جلوه داده میشود. ولی اینها فراموش میکنند که به خواننده خود بگویند این "قیام توده ای"، حتی اگر رخ بدهد، غیر از آن قیامی است که لنین از آن حرف میزد و توسط توده ای کم و بیش سازمان یافته و احزابی کاملا متشکل انجام میشد.

* ـ آیا اکنون که دو سال و نیم از آنزمان میگذرد "اقلیت" به این فکر

ادامه زیرنویس در صفحه بعد

ایـــن بینـش از نقـش قهـر وقتـی بـا تحلیـل از پایگاه طبقاتی رژیـم جمهوری اسلا می * در آن زمان و با تحلیلی مشعشع از ماشین دولتـی ** تکمیل میشود ، مارکس‌های "اقلیتی" را قادر میسازد تا با استعاره از مارکس در آغاز شهریور ۶۰ بنویسند : "حزب جمهوری اسلا می با تسخیر هـر موضـع جدید یك گام بسوی سرنگونی پیش رفته است . حزب جمهـوری اسلامـــی میایستی تمام مواضع قدرت را تسخیر کند ، تا کل ناتوانی خـود را به نمایش

ادامه زیرنویس از صفحه قبل

نیفتاده است که رفیق احمدزاده و اساسا تئوری مبارزه مسلحانه حق دارد که بگوید حکومت در کشورهای وابسته اساسا بر دیکتاتوری و سرکوب آشکـار و عریان استوار است ، نه بر "اصلاحات" ؟ رژیم جمهوری اسلا می پس از ۳۰ خرداد ۶۰ بحمداله "اصلاحاتی" اعلام نکرده است که بشود فقـــدان "جنبشهای توده‌ای" را به آن نسبت داد و روز ۳۰ خـرداد هم مـــردم نشان دادند که آماده به خیابان ریختن هستند یعنی بعبـارت رفیـق احمدزاده شرایط عینی فراهم است. تنها عاملی که دو سال و نیم است "اقلیت" را در انتظار قیام نگهداشته آیا جز عامل سـرکوب عریان چیز دیگری است ؟ و اگر آنطور که "اقلیتیها" فکر میکنند رفیق جزنی جز این گفته آیا اشتباه نمیکرده است ؟ اگر "ماتریالیسم تاریخی" زبان داشت طرف چـه کسی را میگرفت.

* ـ "اکنون قدرت سیاسی در دست یك قشر محدود قرار گرفته است که نه تنها تمامی اقشار و طبقاتی را که در تولید و زندگی معنوی جامعـــه نقش دارند کنار گذاشته است و با آنها در ستیز قرار گرفته است بلکـــه آن اقشار بورژوازی بویژه بورژوازی صنعـتی را که قادر است تحت شرایطی بحران را مهار کند از حاکمیت کنار گذاشته " است ! (شهریور ۶۰ کـار ۱۲۴) .

** ـ "واقعیتی که ما امروز در ایران با آن روبرو هستیم نه وجـود یکپارچگی و انسجام ارتش و بوروکراسی بلکه گذشته از پراکندگـی و فقـــدان انسجام ، نوعی دوگانگی است که در ارگان ماشین دولتی حاکم عمل میکنـد" (شهریور ۶۰ کار ۱۲۴) .

بگذارد و زمینه سقوط قطعی خویش را فراهم سازد " (۴ شهریور ۶۰ کار شماره ۱۲۴) . بله مدعیان مارکسیسم و " پیگیری پرولتری " در آن شرایط حساس که میبایست با تحلیل عینی از شرایط برای توده‌ها و روشنفکران پیشگام آنها توضیح میدادند که چگونه و چرا علیرغم عملیات مسلحانه مجاهدین رژیم حاکم قادر است بر سر کار بماند و با یک نقد لنینی، نه پلخانفی (آنچنانکه بعدا کردند) از عملیات مسلحانه مجاهدین جای واقعی مبارزه مسلحانه را در انقلاب ما مشخص میکردند و برای توده‌ها توضیح میدادند که انقلاب حتی در شرایط بسط و گسترش مبارزه مسلحانه نیز برای رسیدن به اهداف خویش راهی طولانی در پیش دارد، بله ! به جای این کارها "اقلیت" با استعاره از مارکس به توجیه شعار " این ماه ماه خون است، خمینی سرنگون است " مجاهدین میپردازد و کار این دنباله روی از مجاهدین را به آنجا میرساند که تاکتیک مجاهدین را در مورد برگزاری تظاهرات مسلحانه موضعی که بواقع شاید بتوان گفت در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی بدلیل آنکه انقلابیون جان بر کف و به واقع "حرفه ای" را فوج فوج به سلاخی رژیم فرستاد بد ترین تاکتیکی بود که از طرف مجاهدین اتخاذ شد میستاید و از آن بعنوان " نشانه گرایش مثبت این سازمان در جهت بکار گرفتن تاکتیکهائی * " که " هدفش بسیج (۱) توده هاست " ** استقبال میکند . "اقلیت" سعی کرد سابقه

---

*-** ـ نشریه کار شماره ۲۷ (مقاله درباره تاکتیکهای نوین ۲۵ شهریور ۶۰)

(۱) ـ اینها که همواره درباره "تشکل" و "بسیج" و "سازماندهی توده‌ها" تئوری بافیهای خرافی میکنند در اینگونه مواقع نادری که از آسمان تئوری فرود میآیند میتوان فهمید که چه درک حقیر و پیش و پا افتاده‌ای از این واژه ها دارند . "اقلیت" از بسیج توده‌ها، فراخواندن آنها بر سر چهارراهها را میفهمد در حالیکه بسیج توده‌ها در مارکسیسم به معنی متشکل کردن آنها تحت رهبری معین و با اهداف مشخص است . جالب این است که وقتی چند ماه پس از این عملیات بالاخره مسعود رجوی ناگزیر شد برای توجیه آنها حرفی بزند او هم آنها را به "تدارک قیام" نسبت داد .

تاریخی برای آن دست و پا کند و پیشنهادات اصلاحی بدهد *.

ما در بالا دیدیم که چگونه در مرداد ۶۰ "اقلیت" "پیکار" را مورد سرزنش قرار داد و از عملیات مسلحانه که در آن زمان عمدتا و تنها جائیکه مورد نظر "اقلیت" بود صرفا توسط مجاهدین صورت میگرفت دفاع نمود و اگر به "برخی" از این عملیات نیز ایرادات مهمی داشت ظاهرا با اتخاذ تاکتیک تظاهرات مسلحانه موضعی از طرف مجاهدین در اواخر شهریور ۶۰ آن ایرادات نیز مرتفع شد. ولی اگر "پیکار" از همان آغاز "حرف آخرش" را تهلیغ کرد "اقلیت" میبایست تا اواخر مهرماه ۶۰ صبر کند تا تازه متوجه شود که سقوط رژیم جمهوری اسلامی و کسب قدرت از طرف مجاهدین ("اقلیت" در آن زمان بهیچوجه یاد جمهوری دمکراتیک خلق نیست) آنطورها هم که مجاهدین گفته بودند و او نیز باور کرده بود تئوریزه نموده بود آسان نیست. آن وقت است که "اقلیت" بدنبال "راه کارگر" که در اتخاذ مواضع اپورتونیستی همواره نسبت به "اقلیت" نقش "پیشاهنگ" را داشته است به این نحو زبان به انتقاد از مجاهدین گشود: "سازمان مجاهدین خلق نیز با ارزیابی نادرست از شرایط، عدم تهیه به مرحله تکامل جنبش و برخی شیوه های نادرست اسیر

---

* ـ راستی چرا "اقلیت" که به این خوبی خودش تاکتیکهای مسلحانه و هدفهای این تاکتیکها را میشناخت مشخصا وارد عمل نمیشود و همان میدان مبارزه به مجاهدین درس تاکتیک نمیداد؟ "اقلیت" هرگز این سئوال را مطرح نمیکند تا بخواهد آنرا پاسخ دهد. گاه و بیگاه اشاره هایی به وضعیت نابسامان پس از انشعاب میکند ولی در این زمان دیگر یکسال و نیم از انشعاب گذشته، وانگهی این با اذعان "اقلیت" در مورد "بزرگترین سازمان سراسری" تطبیق نمیکند. بهر حال از آنزمان تاکنون در خارج از کردستان تنها عمل مسلحانه ای که ما از "اقلیت" در دست داریم "حمله به سفارت ژاپن" است که با هیچیک از دو هدفی که در این مرحله برای تاکتیک مسلحانه از طرف "اقلیت" تعیین شده یعنی ترور رهبران باندهای سیاه و آموزش فرماندهان جنگهای آینده، تطبیق نمیکند.

پروووکاسیون * میگردد در دام تحریکات هیات حاکمه گرفتار میشود به پـــــای مبارزه قطعی میرود، و به یورش ارتجاع میدان میدهد . تودهها مرعـوب میشوند و محیط رعب ووحشت بر جامعـه حاکم میگردد و این امری طبیعی است" (چهارشنبه ۲۹ مهرماه ۶۰ کار شـماره ۱۳۲) . و این عینا همان انتقادی است که "پیکار" از همان آغاز به عملیات مسلحانه کرده بود .

در ۲۹ مهرماه ۶۰ "اقلیت" کاملا برای تشکیل کنگره خـود، "این مجمع عالی" آماده بود . تمام عناصر تحلیل خود از اوضاع وتمام تاکتیکهای مرحلهای وتمام موضعگیریهای خود را در قبال سازمانهـــای دیگر در دست داشت . حالا دیگر میبایست اپورتونیـزم بی برنامـــــه "اقلیت" در برنامه اپورتونیستی متجلی شود و این وظیفه بزرگی بود کـــه کنگره برعهده داشت وانصافا هم بخوبی از عهـده انجام آن برآمد .

---

* ـ خوشبختانه "اقلیت" با همه تئوری بافیهایش در مورد جوخههای رزمی خودش اسیر این پروووکاسیون PROVOCATION نشـده دست به عملی نزد .

از آنچه تا اینجا گفتیم نتیجه‌ای جز آن گرفته نمیشود که "اقلیت" خود در کنگره گرفت و هنگام انتقاد از خود او از جمله این انتقادات را بخود وارد دانسته: "فقدان هدف و نقشه معین برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی، دنباله روی از جریان خودبخودی امور" (۲ دیماه ۶۰ کار شماره ۱۴۰، صفحه ۲) ولی ما در این نوشته کاری را که کنگره میبایست ارائه میکرد - تا از آن این نتایج گرفته شود - ولی از آن طفره رفت در حد خودمان ارائه کردیم. کنگره گفت ما فاقد هدف بودیم، فاقد استراتژی بودیم و به دنباله روی از وقایع پرداخته بودیم ولی بهیچوجه نشان نداد که معنای واقعی این انتقادات چیست. او نگفت فقدان هدف یعنی قربانی کردن جنبش دهقانان ترکمن صحرا در پای بورژوازی وابسته؛ او نگفت فقدان هدف یعنی خودداری از پیوند دادن جنبش خلق کرد با امر برانداختن سلطه امپریالیزم در کشور؛ او نگفت دنباله روی از وقایع یعنی کارگران و توده‌های مردم را به ساز بورژوازی وابسته به امپریالیسم جلوی سفارت امریکا رقصاندن و بعد بیشرمانه اعلام کردن که توده‌ها در باره حاکمیت متوهم اند؛ و بالاخره او نگفت فقدان برنامه و دنباله روی را چگونه میخواهد جبران کند. او چنان از فقدان برنامه و دنباله روی از وقایع صحبت کرد که گوئی سازمانی واقعا انقلابی دارد شکسته نفسی میکند. این جملات آنچنان در میان عبارات و جمله پردازیهای پوچ دیگر جا گرفته و چنان بیروح و بی محتوا فرمولبندی شده که کسی باور نمیکند تمامی، به واقع تمامی، محتوای وجود "اقلیت" را منعکس میکند.

راستی "اقلیت" فقدان برنامه خود را چگونه جبران کرد؟ اگر بخواهیم یک جواب کوتاه به این سئوال بدهیم این است که بگوئیم "اقلیت"

در واقع در کنگره خود با جمع و جور کردن بی برنامگی های سابق برنامه ای برای خود تنظیم نمود. کنگره اعلام کرد که موقعیت جامعه همانگونه است که در مرداد ۶۰ در نبرد خلق شماره ۳ تحلیل شده است * وجوخه های رزمی نیز بهمان صورت و بعنوان تاکتیک فرعی باز تجویز شد و تأکید گردید که گویا " تاکتیکهای بسیج سیاسی توده ها همچنان تاکتیکهای عمده ما محسوب میگردند**" و توضیح نداد که مفهوم این جمله چیست و این تاکتیکها که در مجموع برای بسیج سیاسی توده ها هستند حتما خودشان تاکتیکهای سیاسی هستند یا تاکتیکهای نظامی را نیز شامل میشوند و اساسا بسیج سیاسی توده ها با چه مفهومی بکار میرود؟ اگر منظور از تاکتیکهای بسیج سیاسی توده ها فقط تاکتیکهای سیاسی است این تاکتیکها کدامند و چگونه است که این تاکتیکها در مجموع "عمده" شده اند و اساسا اگر قرار باشد تاکتیکهائی در مجموع عمده باشند دیگر خاصیت تشخیص عمده از غیره عمده چه سودی دارد و در اینجا جز آنکه "اقلیتی" ها خواسته باشند با وسواس روی روحیه مسالمت جوی خود تأکید کرده باشند چه چیز دیگری از این عبارت حاصل میشود. علاوه بر این اگر با تاکتیکهای نظامی نیز بنوان به "بسیج سیاسی توده ها" پرداخت آیا آنها نیز میتوانند در زمره این "تاکتیکهای عمده" قرار گیرند ..

اگر کنگره در مورد "تاکتیکهای عمده" دچار این کلی گوئی شده

---

* ـ در تاریخ ۱۴ اسفند ۶۱ در نشریه کار شماره ۱۶۴ از قول پلنوم آمده: "طی یکسال پس از نخستین کنگره سازمان در وضعیت سیاسی جامعه و چشم انداز تحول اوضاع سیاسی تغییری اساسی صورت نگرفته است بحران اقتصادی و سیاسی که از مدتها پیش جامعه با آن روبرو بوده است، همچنان پابرجاست". "اقلیت" بن بست خود را در عوض کردن تاکتیکهای خود حتی روی کاغذ با ثابت و بدون تغییر تصور کردن شرایط از تیر ۶۰ تا به امروز استتار میکند.

** ـ کار شماره ۱۴۱ صفحه ۲-۹ دیماه ۶۰

است در مورد "تاکتیک فرعی" از اینهم بیشتر دچار ابهام است: اساسا "تاکتیک فرعی" به چه معناست. اگر معمولا تاکتیکی را بعنوان "تاکتیک عمده" مشخص میکنند در مقابل به سایر تاکتیکها معمولا فرعی گفته نمیشود و اساسا چنین نامگذاری مورد استفاده عملی ندارد. تشخیص تاکتیک عمده از آنجهت است که سایر تاکتیکها را در رابطه با آن تنظیم کنیم ولی "فرعی" خواندن یک تاکتیک چه معنایی دارد؟ اگر به یک تاکتیک بگوئیم تاکتیک فرعی چه چیزی را در رابطه با آن تاکتیک روشن کرده‌ایم؟ ممکن است در مقابل تاکتیک عمده ما بخواهیم وضعیت تاکتیک دیگری را که در عین حال که عمده نیست موقعیت ویژه ای دارد توضیح دهیم، در آنصورت صرف دادن صفت فرعی به آن هیچ مشکلی را حل نمیکند. ظاهرا "اقلیت" میخواهد با عنوان کردن تاکتیکهای نظامی به عنوان "تاکتیک فرعی" دو مطلب را برساند یکی اینکه او جزء آن دسته از کسانی نیست که به "تاکتیکهای نظامی" بعنوان تاکتیک عمده نگاه میکنند و در عین حال جزء آن دسته ای هم نیست که "تاکتیکهای نظامی" را بطور کلی در این مرحله رد مینمایند. ولی "اقلیت" فراموش میکند که حتی نشستن بین دو صندلی نیز قواعد خاص خود را دارد. او باید توضیح میداد که این "تاکتیک فرعی" چه رابطه ای با آن مهمترین وظایفی که برای "این دوران" به این ترتیب برشمرده شده‌اند: "ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب متشکل از عناصر پیشرو کارگر در کارخانه‌ها به منظور برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی، ایجاد کمیته های مخفی هماهنگی در ادارات دولتی و مدارس، ایجاد هسته های مقاومت در محلات و مناطق روستائی *" دارد. در زمینه این تاکتیک های نظامی کنگره چنان با موضوع سرسری برخورد کرده که حتی لازم ندیده است وقتی از عمده بودن آنها در "برخی مناطق" صحبت میکند این برخی مناطق را مشخص نماید و با بی قیدی تمام با عبارت "نظیر کردستان" گریبان خود را از دست این تاکتیکهای مزاحم نجات میدهد البته کنگره میتوانست حرف مشخصی بزند و بگوید فعلا فقط در کردستان

* ـ کار شماره ۱٤۱ ص ۳، دیماه ٦۰

این تاکتیکها عمده هستند و این احتمال را هم بدهند که در آینده در جاهای دیگر نیز ممکن است چنین وضعی پیش بیاید. ولی "اقلیت" ترجیح داده است که حتی در زمان انعقاد کنگره نیز دست خود را باز بگذارد تا هر جا که "دنباله روی از توده‌ها" اقتضا کند بدون لزوم ارائه هیچ تحلیل جدیدی و صرفا با اشاره به این قطعنامه کنگره بتوان تاکتیکهای نظامی را عمده یا فرعی تلقی کرد. "اقلیت" نه در مکان و نه در زمان هیچ معیاری برای تشخیص عمده از فرعی ارائه نمیکند. قطعنامه کنگره به طرزی فرمولبندی شده که تنها قاضی در اینمورد خود "اقلیت" و طبیعت دنباله روانه اوست.

گفتیم که کنگره "اقلیت" کاری جز گردآوری این بی برنامگی های سابق و ارائه آنها بعنوان برنامه نکرده است و در مورد تحلیل وضعیت همان تحلیلی را ارائه کرد که عناصر آن در تیر و مرداد و شهریور ۶۰ به کمک رونویسیهای ناشیانه، منحصرا از نوشته های لنین در انقلاب ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۷ روسیه، فراهم آمده بود: "جنگ داخلی"، "دو تیر د قطعی"، "کنارگیری انقلاب و ضد انقلاب"، "تکمیل انقلاب نیمه کاره" و بالاخره "تدارک قیام قریب الوقوع" ولی بی انصافی است هر آینه نوآوریهای کنگره را هر چند ناچیز و هر چند فرعی نادیده بگیریم. کنگره شعار "پیش به سوی تشکیل مجلس موسسان" را که قرار بود به کمک "تجربه توده‌ها" نفی شود با یک تصمیم و بدون هیچ استناد ی به تجربه توده‌ها به کناری گذاشت و بجای آن شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" را عنوان نمود. در واقع رد آن شعار و شعارهائی که "اقلیت" در این فاصله برای انواع "جمهوری موقت انقلابی" داده بود میتوانست بعنوان گامی انقلابی به پیش از طرف کنگره تلقی شود ولی کنگره اینکار را نیز در چنان وضعیتی صورت داد که کاملا پیدا بود بدان جهت خواهان جمهوری دمکراتیک خلق شده که از شعار مجلس موسسان، جمهوری انقلابی ای که به "دمکراتهای انقلابی" پیشنهاد میکرد و "جمهوری موقت انقلابی" که با "راه کارگر" و "جناح چپ" تهیه دیده بود کاملا سرخورده و مأیوس شده

است . "اقلیت" به توضیح بار انقلابی جمهوری دمکراتیک خلـــــق و اختلاف آن با شعارهای رفرمیستی و در نتیجه غیرعملی "مجلـــس موسسان" و "جمهوری موقت انقلابی" نمیپـــردازد ، بلکه با این شعـــار انقلابی نیز بهمان شیوه اپورتونیستی و دنباله روانه خود برخورد میکنـد و بعدا توضیح میدهد که گویا اینهـم شعاری است که ممکن اســت در زمان دیگری بازجای خود را به شعار "پیش بسوی تشکیل مجلس موسسان" بدهد .

نوآوری دیگر کنگـره در زمینه تشـکیل "کمیته های مخفی اعتصاب" در کارخانه‌ها ، ادارات و مدارس است . این کمیته‌ها که اکنون تازه باید تشکیل شوند باید در آینده آن اعتصاب سیاسی ای را سازماندهی کنند که گویـا میایست بعدا به قیام مسلحانه منجر شود . این نیـز گامی است کـــه "اقلیت" بجلو برمیدارد : در تیر و مرداد و شهریور ۶۰ "اقلیت" مـدام از قیـام قریب الوقـوع خبر میداد و حتی یکبـار آنچنان دستپاچه شد کـه از خطر "قیام زود رس" هشدار داد . ولی در این دوران "اقلیت" مشخـص نمیکرد که سازماندهنده این قیام مسلحـانه چه کسانی خواهند بود . "اقلیت" از قیام مسلحانه توده‌ها صحبت میکرد ولی نشـان نمیداد که این قیـام حاصل تکامل کدامیک از اشکال مبارزات توده‌ای است و سازماندهی خود را از کجا میآورد . قیـامی که آنزمان "اقلیت" از آن دم میزد بیشتر به یـک جنبش خودبخودی وسیع شباهت داشت و همین امرو نویسیهای "اقلیـت" را از نوشته های لنین در سالهای ۱۹۰۷ ـ ۱۹۰۵ به الگو بـــرداری بی محتوی تبدیل میکرد . لنین که در دسامبر ۱۹۰۵ دیده بود کـــه اعتصابات سیاسی همگانی به قیام مسلحانه با پیشگامی و سازماندهـــی پرولتاریا صورت گرفت و در سال ۱۹۰۶ هنوز نیروی جنبش توده‌ها و مخصوصا اعتصاب پرولتاریا راه هر چند نه با شدت سال ۱۹۰۵ ، مشاهده میکـرد در پی آن بود که با درس گیری از قیام دسامبر قیام آینده را که "محتمل" میدید با "تدارک" کافی از طرف پرولتاریا به قیامی پیروزمند تبدیل کند . در این رابطه پرولتاریا میایست عملیات رزمی خود را جهت "تخریب" دستگـاه سرکوب یا بپای اعتصاب پیش برد ، تا هنگامیکه دیگر جنبش توده‌هـــا

چهارچوبه اعتصاب را میشکند و به قیامی قهرآمیز منجر میگردد پیروزی قیام مسلم باشد . ولی "اقلیت" همه حرفهای لنین را میزند بدون آنکه بگوید چگونه قیام سازماندهی میشود و از آن پائین تر امری که برای لنین بدلیل آنکه حد بود در آن "دوران انقلابی" اساسا مطرح هم نمیشد اینکه چه کسی اعتصاب را سازماندهی میکند و از اینهم کمتر "اقلیت" حتی نمیتوانست در آن دوران که به تقلید لنین آنرا "دوران انقلابی" نام نهاده بود، نشان دهد که چه کسی اعتصاب میکند . او همواره ناگزیر بود بگوید : "افت جنبش موقتی است" و بطور کلی خوانندگان نشریات خود را به "اعتراضات اوج یابنده توده ها" و "چشم انداز اعتلا" جنبش توده ای" وغیره وغیره دلخوش کند . اما کنگره بالاخره متوجه مشکل شد و فهمید که برای قیام که لنین در آن "دوران انقلابی" از آن سخن میگفت اولا سازماندهی یک اعتصاب عمومی سیاسی و ثانیا سازماندهی خود قیام لازم بود . در اینجا بود که کنگره بپای همان مسئله ای رسید که از سالها پیش در مقابل کمونیستهای ایران قرار داشت . اگر برای انقلاب در ایران باید شکل عمده را قیام مسلحانه دانست پس باید لوازم این قیام یعنی "اعتصاب عمومی سیاسی" و آن سازماندهی پرولتری ای که در جریان مبارزات اقتصادی و سیاسی بتواند نه تنها اعتصاب عمومی طبقه کارگر بلکه مبارزه تمام طبقات و اقشار خلق را تا آستانه قیام و در جریان قیام سازماندهی و رهبری کند بوجود آید . و همه میدانیم که در این راه یک پاسخ سنتی وجود داشت و یک پاسخی که سرانجام جریکهای فدائی خلق آنرا بشکلی منظم تئوریزه کردند و بهمین دلیل نیز از "جنبش نوین کمونیستی" در ایران سخن گفته شد . پاسخ سنتی این بود که باید از طریق کار آرام سیاسی در کارخانه ها هسته هایی بوجود آورد و بین این هسته ها رابطه برقرار کرد و با شرکت در مبارزات و سعی در تشکل آنها بتدریج زمینه اعتصاب عمومی را فراهم نمود و به موقع آمادگی داشت تا این نیروی سازمان دهنده بتواند فرماندهی نبرد قطعی یعنی قیام مسلحانه را نیز بعهده بگیرد . سالهای دراز این طرح کلی به زبانهای

گوناگون از طرف اپورتونیستهای گوناگون تکرار شد و همواره این اپورتونیستها در مرحله ایجاد اولین هسته‌های مخفی در درون کارخانه‌ها موفق بودند و بهترین آنها فقط میتوانستند گزارشی از اعتراضات و یا اعتصابات خودبخودی که اغلب خود اعتراف میکردند هیچ نقشی در سازماندهی آنها نداشته اند به رهبران خود بدهند .

کنگره "اقلیت" نیز پس از مداهی های توخالی در مورد نقش سازمان چریکهای فدائی خلق در جنبش نوین کمونیستی سرانجام همان پاسخی را به این مسئله داد که آن اپورتونیستها، البته نه در "دوران انقلابی" بلکه در دورانی که آنرا "دوران رکود و خمود توده‌ها" مینامیدند، به آن میدادند و در کمال طمطراق آنرا در بین "بیانیه"ها و "قطعنامه"هایی که از "تاکتیکهای تعرضی" و "تدارک قیام" و "نبرد قطعی" و "دوران انقلابی" و ... انباشته بود در نشریات خود منتشر کرد ؛ گام به پیش و گامی به پس : گامی به پیش از آن لحاظ که بالاخره کنگره فهمید که قیام مورد نظر لنین در آن دوران انقلابی نه آن جنبش لجام گسیخته توده‌هاست که با شنیدن صدای مسلسل مجاهدین و شعار "این ماه ماه خون است" ناگهان دچار وجد و خلسه شده و بی ترس از جان بدنبال آنها برای تخریب کمیته ها و پاسدارخانه ها میروند . گامی به پیش از آنجهت که بالاخره "اقلیت" فهمید قیام مسلحانه مورد نظر لنین در وهله اول تشکل پرولتاریا را تا عالیترین حد خود نیاز دارد . ولی گامی به پس از این لحاظ که "اقلیت" گمان میکند که این حد از تشکل پرولتاریا را میتوان در ایران در زیر سلطه شوم رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی در آذرماه ۶۰ در مدتی کوتاه و توسط سازمانی که خود هنوز نتوانسته خود را در حد یک حزب متشکل کند چه رسد که کل طبقه و کل توده‌های خلق را زیر نفوذ داشته باشد و آنهم از طریق تشکیل "کمیته های مخفی" و صرفا با "تاکتیکهای بسیج سیاسی" بوجود آورد . "اقلیت" بهمان راهی میرود که بیش از سو سال است کهنه کارترین

"اقلیت" در تدارک قیام !؟ ـــ

بله "اقلیت" در "دوران انقلابی" "تشکیل" "کمیته‌های مخفی اعتصاب" را تازه در دستور کار خود قرار داده است. در طرح "اقلیت" برای آنکه به "قیام" برسیم سه چیز کم داریم : "حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر" ، "جبهه واحد انقلابی توده‌ای" و "ارتش مسلح" . و "اقلیت" میخواهد همه اینها را به کمک همان "کمیته های مخفی اعتصاب" و احیانا آن "جوخه‌های

---

* ـ کار شماره ۱۶۴ اسفند ۱۳۶۱

روزی "ضمن "تدارک قیام" در "دورانی انقلابی" ولی البته در شرایط "افت جنبشهای توده‌ای "و" در شرایطی که شکل آشکار مبارزه از ابعاد وسیعی برخوردار" * نیست ، انجام دهد و خود اعتراف میکند که در طی بیش از چهارده ماه پس از کنگره ز که باید قبول کرد در یک "دوران انقلابی "مدتی بسیار طولانی است) هیچ پیشرفتی در زمینه تشکیل این کمیته‌ها نداشته است ** . از همین جا میتوان فهمید که قیام مورد نظر "اقلیت" چه زمانی رخ خواهد داد و "اقلیت" به چه شکلی در آن شرکت خواهد کرد . ما مطمئنیم که حتی اگر در اثر تحولات داخلی و خارجی و جنبشهای خودبخودی توده‌ای باز در رژیم سیاسی ایران تغییراتی رخ دهد هنوز "اقلیت" میتواند بنویسد :"اما شرایط حاکم بر جنبش یعنی شرایطی که در اساس میراث شوم سالها دیکتاتوری عنان گسیخته و سلطه بلامنازع رژیم حاکم بود ، تجلی خود را در فقدان آگاهی و تشکل توده ها ، فقدان رهبری قاطع و سازش ناپذیر کارگری میبافت "***.

"اقلیت" که تمام وظایف خود را در این مرحله سعی میکند از روی دست لنین در ۱۹۰۶ رونویسی کند خود را مانند لنین در مقابل یک دوراهی قرار میدهد :" تا زمانیکه معتقد باشیم انقلاب به کل در هم نشکسته است ، تا زمانیکه روحیه یأس و سرخوردگی و رکود سیاسی بر جنبش حاکم نشده و شکل انقلابی جنبش فروکش نکرده است ، یک لحظه نباید از تدارک لازم برای اشکال عالیتر مبارزه از تدارک قیام غافل ماند . اما اگر زمانی بدین نتیجه رسیدیم که انقلاب با شکست روبرو شده ، شکل انقلابی جنبش فروکش کرده ، و رکود سیاسی بر جنبش حاکم شده است آنگاه باید همانگونه که مارکس و لنین میآموزند "علنا" و با صراحت تمام

---

* ـ کار شماره ۱۶۴ به تاریخ اسفند ۶۱

** ـ و ما اطمینان میدهیم که بعد از این هم نخواهد داشت .

*** ـ نبرد خلق شماره ۳ صفحه ۳

تغییری بنیانی در تاکتیکها و توقف کامل در تدارک برای قیام را اعلام کنیم" * .

بیائید " یک لحظه "تصور کنیم که انقلاب با شکست روبرو شده است و از روی آن نقل قول نسبتا طویلی که "اقلیت" در پایان نبرد خلق شماره ۳ آورده ببینیم اگر لنین و حزبش بجای " اقلیت" بود چه میکرد لنین میگوید : "در آنصورت ما باید بطور مطلق وظیفه تکمیل انقلاب دمکراتیک را بعنوان وظیفه فوری پرولتاریا رد کنیم، در آن صورت ما باید بطور کامل مسئله قیام را کنار بگذاریم و هرگونه کار تسلیح و سازماندهی واحدهای رزمنده را متوقف سازیم. زیرا که برای حزب کارگران قابل قبول نیست که با قیام بازی کند .

در آنصورت ما باید بپذیریم که نیروی دمکراتهای انقلابی به اتمام رسیده است و این را امر فوری خود قرار دهیم که از این یا آن بخش دمکراتهای لیبرال بعنوان نیروی اپوزیسیون واقعی تحت یک رژیم مشروطه حمایت کنیم . در آنصورت ما باید دومای دولتی را بعنوان یک پارلمان حتی اگر یک پارلمان بد باشد بپذیریم و نه فقط در انتخابات شرکت کنیم، بلکه بدرون دوما برویم. در آنصورت ما باید قانونی شدن حزب را در وهله نخست قرار دهیم . بعلاوه برنامه حزب را تغییر دهیم و تمام کار خود را تا محدوده های" قانونی "تطبیق دهیم. یا بهرحال کار زیرزمینی را به امری ناچیز و تبعی تنزل دهیم. در آنصورت ما میتوانیم سازماندهی اتحادیه‌ها را وظیفه اصلی حزب قرار دهیم، همانگونه که در دوران تاریخی پیشین، قیام مسلحانه بوده"**. ما از آوردن سایر وظایفی که لنین در اینمورد در مقابل خود قرار میدهد میگذریم و میپرسیم که آیا اگر یک روز "اقلیت" صادقانه فهمید که انقلاب شکست خورده و

---

* ـ نبرد خلق دوره جدید شماره ۳ صفحه ۷ مرداد ماه ۱۳۶۰ (بخش اول)

** ـ انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا ۲۰ مارس ۱۹۰۶ لنین ـ نقل شده از نبرد خلق شماره ۳ .

"قیام" دیگر در دستور کار نیست میتواند بهمان کارهایی مشغول شود که لنین معتقد بود هرگاه انقلاب شکست بخورد باید حزبش بـــه آن کارها بپردازد آیا "اقلیت" میتواند با "لیبرالهـــا" حکومت مشروطـــه بخواهد ؟ آیا "اقلیت" در آنصورت میتواند برای قانونی شدن خـــود تلا ش کند ؟ آیا میتواند تشکیلات مخفی خود را به نسبت تشکیلات علنی و قانونی خود بسیار کاهش دهد ؟ آیا میتواند بکار علنی و قانونـــی در اتحادیه‌ها بپردازد ؟ آیا همه اینها حتی در صورتیکه "اقلیت" قبول کنـد کـه انقلا ب شکست خورده و "قیام" دیگر در دستور نیست باز بـــرای "اقلیت" غیر ممکن نیست ؟ * آیا با این طرز درس گرفتن از لنیـن ، در واقـع "اقلیت" خود را نه مانند لنین بر سر یك دوراهی بلکه فقط بـر سر یك راه یعنی راه قیـام قرار نداده است ؟ "اقلیت" هیچ چاره‌ای ندارد جز آنکه قیام را در دستور کار خـود بداند زیرا اگر انقـلا ب را شکسـت خورده فرض کند طبق این فرمول باید بشکل قانونی مبارزه برگـردد وتشکیلات علنی بدهد وچون در رژیم جمهوری اسـلا می چنین کاری حتی بـــرا ی جانیـان چکمـه لیس وچاپلوسهای تـوده‌ای و"اکثـریتی"هم میسر نیست در آنصورت "اقلیت" چاره‌ای جز انحـلا ل خود نداشت .

بله این "قیام" خیالی برای آنکه "اقلیت" بهر حـا ل وجود داشته باشد لازم است ولی "اقلیت" به شیوه خـو ش برای این قیام تـــدارك میبیند . او از "جوخه های رزمی" سخن میگوید ولی آنهـا را سازمـــا ن نمیدهد وبا اطلا ق تاکتیك فـرعی به آنها این اهمال راتصوری بی اهمیت

---

* ـ اگر قبول کنیم که "اقلیت" در صورت شکست انقلاب نمیتواند مثل لنین عقب نشینی کند آیا نباید بپذ یریم که وضعیت ایران امروز با روسیـه آنروز آنقدر متفاوت هست که "اقلیت" حـق ند ا رد ا کند که عینا و بهمان شکلی هم که لنین گفته میتوان "تعـرض" کرد ؟ لنینیستهـای واقعی ازلنین درس میگیرند و اپورتونیستهای "اقلیتی" از لنین تقلید میکنند آنهـم صرفـــا روی کاغذ .

جلوه میدهد . در حالیکه لنین گفته بود این عملیات رزمی برای تدارک قیام اهمیتی اساسی دارد "اقلیت" آنها را در تدارک قیام خود "فرعی" و بی اهمیت جلوه میدهد، آنگاه با طرح کمیته‌های مخفی اعتصاب پوسیده ترین و ورشکسته ترین اشکال سازمانی را بعنوان شکل سازمانی و تاکتیک تعرضی خود جا میزند . باری "اقلیت" که مثل لنین بین "شکل انقلابی" و "شکل قانونی" حق انتخاب ندارد به "شکل انقلابی" میچسبد و سعی میکند در عمل آنرا از هر گونه محتوای انقلابی خالی کند .

لنین از "تدارک قیام" سخن میگوید، کنگره "اقلیت" نیز از "تدارک قیام" حرف میزند . لنین برای تدارک قیام از "اشکال جدید و عالیتر مبارزه انقلابی آشکار"، "طبقه سازمان یافته"، از "ده برابر کردن کوششها در جهت سازماندهی و تسلیح واحدهای رزمنده مسلح"، از تدارک قیام" از طریق عملیات چریکی"، از "جنگ در مقابل جنگ" و بالاخره از تربیت کردن "کادرهای پرولتاریا برای عملیات نظامی تهاجمی" سخن میگوید؛ "اقلیت" همه این حرفهای روشن را در هم میریزد و با اعلام اینکه "تاکتیکهای مسلحانه تاکتیکهای فرعی" هستند همه آنها را از محتوی و مضمونشان خالی میکند . خلاصه لنین از "بازی بی مقدار با قیام" هشدار میدهد و "اقلیت" قیام را بواقع به مسخره گرفته است .

انتخاب نوشته های سال ۱۹۰۶ لنین از طرف "اقلیت" نیز امری تصادفی نیست، قیامی که در این دوران، لنین فرا رسیدن آنرا پیش بینی میکرد و برای آن تدارک میدید سرانجام روی نداد و با فرونشستن بحران انقلابی لنین فرمان عقب نشینی و رجوع به اشکال اساسا قانونی را داد . "اقلیت" نیز میتواند امیدوار باشد که پس از مدتی قیام قیام کردن و رونویسی از روی لنین البته بهمان صورت که همه اپورتونیستها از او رونویسی میکنند اعلام نماید که قیام ما هم مثل قیامی که لنین منتظرش بود رخ نداد ولی اگر لنین در شرایط دیگر بود و میتوانست حزب خود را با آرایش دیگر در صحنه دیگر وارد مبارزه کند "اقلیت" در جامعه ای که در اواخر قرن بیستم دیکتاتوری امپریالیستی بر آن حاکم است راهی برای عقب نشینی

و شکل دیگری برای مبارزه و اساسا تشکیلاتی برای مبارزه در دست ندارد شاید هم بهمین جهت است که از ۳۰ خرداد ٦۰ که دیگر رژیم جمهوری اسلامی هرگونه همزیستی حتی برای اپورتونیست ترین نیروها را غیر ممکن کرد "اقلیت" متوجه شد که جز "تدارک قیام" هیچ چاره دیگری ندارد و توسل به تحلیل شرایط عینی و وضعیت توده ها سرپوشی بود برای وضعیت دشواری که برایش پیش آمده بود وگرنه اگر "اقلیت" میخواست از روی شرایط عینی یعنی بحران عمومی، جنبشهای خودبخودی، اعتراضات توده ها و روحیه توده ها قضاوت کند در زمستان ۵۹ و از آنهم زود تر در تاریخ تولدش در اوائل تابستان ۵۹ برای اعلام "تدارک قیام" دلائل بیشتری در اختیار داشت بخصوص که بعدا معلوم شد که آن روزها هم ما در "دوران انقلابی"، "جنگ داخلی"، "بین دو نبرد قطعی" و "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب" بسر میبردیم.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
زمستان سال ٦۲

فهرست انتشارات
چریکهای فدائی خلق ایران

۱ ـ مبارزه مسلحانه وردتئوری بقا	بهار ۱۳۴۹
۲ ـ مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک	تابستان ۱۳۴۹
۳ ـ مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی	۵۸/۳/۸
۴ ـ چرا شرکت در مجلس فرمایشی "خبرگان" فریب توده‌هاست	۵۸/۵/۱۰
۵ ـ نگاهی به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی	مرداد ۵۸
۶ ـ درباره تئوری مبارزه مسلحانه ...	مرداد ۵۸
۷ ـ مبارزه مسلحانه و ابورتونیستها (جلد ۱)	مرداد ۵۸
۸ ـ سخنی با رفقا	مهر ۵۸
۹ ـ کسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی خائن حزب توده قرار گرفته‌اند چریکهای فدائی خلق نیستند.....	۵۸/۹/۲۸
۱۰ ـ سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی	۵۸/۱۰/۵
۱۱ ـ سه رساله	دی ۵۸
۱۲ ـ بورژوازی لیبرال	بهمن ۵۸

۱۳ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه)و۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵

۱۴ ـ مجموعه اعلامیه‌های جفتا تا بهمن ۵۸ ..... بهمن ۵۸

۱۵ ـ مبارزه ضدامپریالیستی با عوامفریبی ..... اسفند ۵۸

۱۶ ـ توطئه خلع سلاح ..... بهار ۵۹

۱۷ ـ سود ویژه ..... اردیبهشت ۵۹

۱۸ ـ نگاهی به مبارزات طبقه کارگر ۵۷/۱۱/۲۳ ـ ۵۹/۲/۱۱ ..... رداد ۵۹

۱۹ ـ نکاتی در باره پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی ..... خرداد ۵۹

۲۰ ـ کمکهای اولیه ..... شهریور ۵۹

۲۱ ـ مبارزه با سلطه امپریالیسم با « انحصار طلبی » ..... دی ۵۹

۲۲ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت یازدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل سرآغاز مبارزه مسلحانه و سومین سالگرد قیام شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷ ..... ۵۹/۱۱/۱۵

۲۳ ـ مقدمه چریکهای فدائی خلق ایران بر کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک ۵۹/۱۱/۱۹

۲۴ ـ چه کسی پیشبرد چه کسی است (در جنگ دو رژیم ضدخلقی ایران و

عراق)	بهمن ۵۹
۲۵ ـ مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های جفتا از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/۱۱	بهمن ۵۹
۲۶ ـ " تغییر سفارت " و موضع سازمان مجاهدین خلق ایران	بهار ۶۰
۲۷ ـ نقدی بر دیدگاههای کومه‌له (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران)	تابستان ۶۱
۲۸ ـ شرایط کنونی و وظایف ما	مرداد ۶۱
۲۹ ـ کارنامه سه سال " کارآرام‌سیاسی" (مبارزه مسلحانه‌وابورتونیستها جلد ۲)	آبان ۶۱
۳۰ ـ شعارهای ما	۶۱/۱۰/۹
۳۱ ـ طرح برنامه	بهمن ۶۱
۳۲ ـ شمائی از بروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق ایران (۵۰ ـ ۴۶)	۶۱/۱۱/۱۹
۳۳ ـ چریکهای فدائی خلق ایران درسرزمین بخون آغشته‌کلیرضاخان وسوزی و قره‌گل	اسفند ۶۱
۳۴ ـ نقدی بر دیدگاههای سازمان مجاهدین خلق ایران	فروردین ۶۲
۳۵ ـ نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد	خرداد ۶۲
۳۶ ـ پیام چریک فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران	مرداد ۶۲
۳۷ ـ شیوه برخورد کومه‌له و ..... مبارزه ایدئولوژیک	شهریور ۶۲

۳۸ ـ برماچه گذشت؟(تحلیلی ازانشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد اول	بهمن	۶۲
۳۹ ـ برماچه‌گذشت؟(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد دوم	بهمن	۶۲
۴۰ ـ برماچه گذشت؟(تحلیلی ازانشعاب تحمیلی سال ۶۰) جلد سوم	اسفند	۶۲
۴۱ ـ موضع ما در قبال مسئله ملی در ایران بطورکلی و درکردستان بطور مشخص	اسفند	۶۲
۴۲ ـ تحلیل طبقاتی جامعه بامخدوش کردن صف خلق	اسفند	۶۲
۴۳ ـ کومه‌له و " مارکسیسم انقلابی " ...	فروردین	۶۳

۱ ـ مرگ بر امپریالیسم آمریکا مرگ بر فریبکاران	۵۸/۹/٤
۲ ـ پیام به رفقای دانشجو به مناسبت ۱٦ آذر	۵۸/۹/۱٦
۳ ـ سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مهاباد	۵۸/۱۱/۱۹
٤ ـ اوضاع ایران بحرانی است	۵۹/۲/۱۰
۵ ـ مبارزه ضد امپریالیستی و جریان "کار"	۵۹/۳/۲۲
٦ ـ درباره انشعاب اخیر	خرداد ۵۹
۷ ـ چند اظهارنظر پیرامون مقاله کار شماره ٤۷	۵۹/۳/۲۵
۸ ـ جریان منحط کار (جزوه فوق در جریان یورشهای بعد از خرداد ٦۰ جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی بوسیله رژیم تاراج گردیده و متأسفانه نسخه‌های خیلی محدودی از آن توزیع گشت	تابستان ٦۰
۹ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به خانواده شهدا	مهر ٦۱
۱۰ ـ فلسطین در جنگی که ماسکها کنار زده شد	آبان ٦۱
۱۱ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به‌هواداران سازمان در خارج از کشور	آبان ٦۱

۱۲ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان ایران	بهمن ۶۱
۱۳ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلق)	بهمن ۶۱
۱۴ ـ ویژه نامه سیاهکل	بهمن ۶۱
۱۵ ـ ویژه نامه نوروز	بهار ۶۲
۱۶ ـ دو اعلامیه در باره حزب توده خائن	۶۲/۲/۲
۱۷ ـ ویژه نامه سوم خرداد	خرداد ۶۲
۱۸ ـ عملیات پیشمرگان چریکهای فدائی خلق در نیمه اول سال ۶۲	۶۲/۶/۴
۱۹ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت ۲ی ریبندان سالروز جمهوری خودمختار کردستان	۶۲/۱۱/۲
۲۰ ـ پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)	۶۲/۱۱/۱۹

فهرست انتشارات جریکهای فدائی
خلق ایران به زبان کردی

* * * * *

۱ ـ افسانه محبت ..... اثر رفیق صمد بهرنگی
۲ ـ اولدوز و کلاغها ..... " " " "
۳ ـ کورا وغلی و کچل حمزه .... " " " "
٤ ـ بسرك لیو فروش ..... " " " "
٥ ـ کچل کفتر باز ..... " " " "
٦ ـ پیام جریك فدائی خلق رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران .....
۷ ـ پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲ی ریبندان سالروز جمهوری خودمختار کردستان ایران .....
۸ ـ پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت دوروزبزرگ تاریخی (۱۹و۲۱ بهمن) در ۶۲/۱۱/۱۹ .....
۹ ـ پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروزبزرگ تاریخی ۱۹ بهمن ٤۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و ۲۱ بهمن ٥۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵ .....

۱/۰۰ دلار

. . . . ولی در شرایطی که بدون توسل به مبارزه مسلحانه سازمانهای پیشتاز حتی نمیتوانند، خودشان و روابط بین خودشان را هم حفظ کنند چه رسد به اینکه رابطه سازمانی با توده ها برقرار کنند و آنها را سازماندهی نمایند، منتظر آن لحظه موعود نشستن که توده ها خود دست به سلاح ببرند و قیام کنند چه معنائی جز آن چیزی دارد که خود این سازمانها در عمل پس از ۳۰ خرداد انجام داده اند، یعنی دست بسته تسلیم سرکوب شدن و کادرها و هواداران را بدون هیچ مقاومتی به تیغ دژخیم سپردن .

"نقل از پیام چریک فدائی خلق
رفیق اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران"

از انتشارات: چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از: سازمان مبارزی دانشجویان ایرانی در آمریکا
(هوادار چریکهای فدائی خلق ایران)